کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۶۹۵۱

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب رساله در نظام دفتر
مؤلف ۸۵۹۵
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب ۶۶۸۷۵
۹۳۴۲

۸۵۹۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

باب دویم

در بیان تعلیم و ترتیب دسته و باطالیان است **تنبیه** اگرچه در قواعد نظامیه
فرنگستان تعلیم و ترتیب دسته را از تعلیمات باطالیان جدا و در ضمن باب دیگر
نوشته‌اند و در هنگام مطالعه قواعد و تعلیمات باطالیان اکثر اوقات
احتیاج بملاحظه قواعد دسته می‌افتد بجهة رفع این زحمت و اختصار مطلب
که خوشترین طرز تحریرات و بهترین وسیله تعلیم علوم نظامیه است باختصار
کوشیده هر قاعده را در ضمن یکباب بی تکرار و زیاده و نقصان بلفظ اندک
بیان میکنیم **تنبیه** بر قول جمیع مصنفین علوم نظامیه فرنگستان که معاصرند جمیع
حرکات قشون که بجهت مقاتله و مدافعه در کار است بواسطه باطالیان درست میشود
چون اکنون بمقتضای وقت در ایران ترتیب باطالیان معمول گشته و بجای آن
ترتیب فوج کرده‌اند بجهة اینکه از قول مصنفین کامل عصر بیرون نرفته باشیم ما نیز فوج را
باطالیان مینامیم و ما را مراد از باطالیان همان فوج خواهد بود **درس اول**
در بیان ترتیب و ترکیب باطالیان است در حالت ایستادن **قاعده اول** حرکات

بنظام

عبارت از ترتیب و تحریک سربازان بمقتضای طرز جنگ و تحصیل وسیله بروز
نتیجه و قواعد کلیه علم نظام است و این چون بعضیه کلام با بیان است **دویم** ترتیب
و ترکیب اصلی نظام پیاده موقوف بکار بردن تفنگ است چه در حالت تیراندازی
و آتش و چه در نیزه پیش و بجهة بکار بردن تفنگ ناچار باید سرباز را بهیات
صف مرتب نمود و صف عبارت از باز داشتن سرباز متعدد است بریکخط
بطوریکه عرض آن خط کم باشد و از ترکیب صف که عبارت از ایستادن خط ترتیب
که سربازان بر آنخط ایستاده‌اند و با بر حرکات میپردازند بنابر مقتضای
مقام و ضرورت جنگ **سیم** پس اگر جمع کثیری بخواهند در یک آن جنگ نمایند
باید ایشانرا پهلوی یکدیگر بریکخط ترتیب داد تا بتوانند همه بیکمرتبه و در یک
آن جنگ نمود و این در وقتی است که بطوری بپهلوی یکدیگر باشند که آرنج
هر یک بدیگری برسد و این هیات و ترکیب قشون را صف مینامند و در
پشت سر این صف صف دیگری باید قرار داد که مساوی صف اول باشد
و هر یک از افراد این صف باید در پشت سر هر یک از افراد صف اول باشند

و این صف را صف حریم گویند و هر چند نفر را که محاذی یکدیگر ایستاده اند یک قطار گویند
که عبارت از قطار پاشنه باشد چهارم فاصله صف بالا با صف حریم بطوری باشد
که تفنگ سربازان صف آخر در وقت تیراندازی بقدریکه ممکن است از سربازان صف اول
بگذرد و بتوانند تفنگها را بسهولت بکار برند بطوری که گلوله بسربازان صف اول
نخورد و بواسطه تجربه معین کرده اند که فاصله باید بقدر بیست و چهار بند انگشت باشد
از پاشنه پای سرباز صف اول تا پاشنه پای سرباز صف دیگر پنجم ترتیب صفوف
سرباز را تا سه صف میتوان نمود زیرا که اگر از سه بالاتر باشد تیراندازی متعذر خواهد
بود و در سه صف نیز باید صف اول زانوی خود را بر زمین گذارند با این جهت همه مصنفین
نظامیه عصری نویسند که بهترین ترتیب و ترکیب سپاه بر سه صف است چنانکه امروز
در ایران و در انگریز و در روس و غیره متداول است ششم در جمیع قواعد نظامیه
فرنگستان در ترتیب صفوف سرباز چنان است که بلندقدترین سربازان را در
صف اول و وسطها را در صف سیم و قصیرترین را در صف حریم قرار داده اند و این
قاعده نه بجهت راحتی بودن ضرورتست بلکه برای آراستگی ظاهر و صف سپاه است پس بهتر

آنست که شجاع و دلیر و پرشوق ترین سربازان را در صف اول قرار دهند و کم کار
و کم جرات ترین آنها را در صف حریم اندازه قامتش هرچه باشد درین صورت قوت
و استحکام صف سرباز بیشتر خواهد بود و غیرت سربازان قدیم بجهت افتخار بکار استادان
بجوشش خواهد آمد زیرا که هر مکانی که خطرش بیشتر احترام و توقیرش بیشتر خواهد بود
هفتم یک باطالیان را که بر صفهای متعدده مرتب شده باشد بجهت سهولت فرود آوردن
حرکات و بجهت نظام باطالیان و بعمل آوردن سربازان حرکات را موافق قاعده و
بجهت اینکه صاحب منصبان درست از عهده سرکشی باطالیان بتوانند برآیند تقسیم
منقسم نموده اند که هر یک از آن قسمتها را دسته مینامند هشتم در نظام [illegible]
که باطالیان را بیشتر از شش دسته مرکب کرده اند مانند فرانسه و ایران و غیره مراد از
ترتیب دسته همان دسته را گرفته اند که محکوم بحکم صاحب منصب مخصوص است
برخلاف این در نظام دیگر که باطالیان را از شش دسته مرکب کرده اند مانند اطالیا
و یا از چهار دسته مانند پروس مراد از دسته یک گروهانست پس دسته های غیر
چون ربپلوی یک دیگر قرار دهند از قرار نمره که از راست بچپ شمارند این گروه را

باطالیان مینامند و قرار نمره و شماره دستهها چنانست که دسته دست راست را
اول قرار دهند و بعد از آن بتدریج دویم و سیم تا دهم و هر دسته را نیز بتقسیم دو
قسمت تساوی میکنند که آنها را نیم دسته مینامند نهم در بعضی از قواعد نظامیه نوشته اند
که فرمانده دسته که عبارت از سلطان باشد باید در عقب مرکز دسته قرار گرفته باشد
ولی متمسک شده اند که در عقب صف بهتر میتوانند احکام را بسربازان القا کنند غافل از
اینکه نباید ایشان در حالت ایستوان فرمانی بدهند مگر فرمان آتش دسته و در این
صورت در هنگام ایستوان بودن باطالیان سلطانها بغیر از نظام دادن صف اول
که مایه درستی حرکت و با قاعده راه بردن سرباز و ملاحظه و دقت در قدمهای
ایشان و در مقاومت در مقابل دشمن پرشش نمودن سربازان و امثال آن کاری
دیگر ندارند و این چیزها هم با بودن در عقب صف بهتر درست نمیآید و میسر نمیشود
زیرا که چون در عقب صف باشند از نظر سربازان محجوب خواهند بود
بلکه سربازان بجهة اینکه سر ایشان میشوند و ایشان نیز در عقب سربازان
محو میشوند قوت قلبشان کاسته بجای اینکه غیرت سرباز را بهیجان آورند و بجنگ

بازدارند

باز دارند مایه کاهش جرأت و بیم و وحشت آنها میگردند پس فرمانده دستهها
برای اینکه مایه قوت قلب سربازان شوند و متوجه نظم و مواجب حسن عمل ایشان
باشند لازم است که پیوسته در برابر نظر سربازان باشند و اگر ممکن شود که
جای ایشان در پیش روی دسته باشد بهتر بود ولی بجهة اینکه نظام صف
بواسطه بودن ایشان در برابر صف بدنام شود پسندیده نیست پس بهتر است
که در یکی از جوانب دسته در صف اول باشند چنانکه در نظام فرانسه
و پیلی و پیه من و پروس و انگلیس و بلجیکا و غیرها است و یک حسن بودن سلطانها در اول
دسته در صف اول آن است که چون بخواهند باطالیانها را از هیأت ایستوانی بهیأت
ستون آورند بسهولت و زودی از سر دسته بمرکز می توانند آمد تا در حال حرکت
مراقب نظم سرباز باشند بر خلاف این اگر در عقب صف باشند بواسطه بعد
مسافت دیرتر بمرکز دسته میرسند و بطوریکه باید مواظبت نیک و دیگر سرباز
نمیتوانند شد دهم فرمانده یک دسته را سلطان می نامند که جای او در دست
راست دسته در صف اول است و نایب اول فرمانده دسته جایش است و همچنین

ستون از رسد بسته شود و جای او در دسته در حالت تشتیوان در عقب
صف دویم بفاصله دو قدم در مرکز رسد دویم است و جای نایب دویم بفاصله دو قدم
در عقب صف دویم در مرکز رسد اول است و جای یکنفر از ده بر خطی که نایب
اول و دویم ایستاده اند بفاصله دو قدم در طرف چپ نایب اول است و اقل
عدد وکیل که عبارت از دو نماینده باشد در هر دسته که بودن ایشان لازم است دو
نفر است که یکی را وکیل دست راست و دیگری را وکیل چپ مینامند و جای وکیل
دست چپ نسبت بجای وکیل راست معتبر و مختار است زیرا که در جمیع حرکات
ستون که دست راست پیش باشد و غالبا چنین است و نادرا اتفاق میافتد
که دست چپ پیش باشد و نظام گرفتن و مراعات فاصله و برپا نمودن بعهده
وکیلهای دست چپ است و جای وکیل چپ بر خطی که اول و دویم ایستاده اند
در آخر دسته در عقب صف دویم بفاصله دو قدم در پشت سر فیل دویم از
دست چپ است که عبارت از جعبه رشته باشد و جای وکیل راست از پیش
سلطان دار در صف دویم است و اگر غیر از دو وکیل مزبور وکیل دیگر در جرگه دیگر هم

مالم

باشد دو وکیل دیگر بجهت دست راست بسداران و دست راست رسد دو نم باید معین شود
که در حالت ستون از رسد در دست راست رسد ها باشد در آنحال وکیلان راست
دسته بدست چپ رسد اداری رود و بجهت نظام و فاصله و در غیر ستون رسد
جای این دو وکیل فیل بود در عقب صف دویم بفاصله دو قدم پشت سر فیل دویم رسد اول
و دویم میباشد و این ترکیب و ترتیب و دسته بندی موافق قول کپیتانان انگریز
نایبان است که در خصوص ترتیب قشون که بر دو صف است نوشته و گفته است
که اگر نظام بر دو صف باشد کس نزاکه بعبارت آخری سر فیل مینخواند بعبیر مقصد
کنند که آن رشتها و فیلها باید مضاعف باشند و سر فیل صاحب منصبان را
میگویند که در عقب صف دویم ایستاده اند که ایشان مامور بنظم دسته و متصدی
نزدیک نمودن فیلها با جفتها میباشند و وقتی که بر از قطار میرود و مامور اطلاعات
فاصله صفها میباشند و وقتیکه طالیان حرکت به پیش میکنند و در وقتیکه
طالیان تشتیوان بسته باشد جمیع صاحب منصبان و دو وکیل در جرگه کمان که در
عقب صف دویم میباشند باید بفاصله دو قدم از صف دویم بر یک خط مستقیم ما

نظام گیرند و نگذارند که سربازان با یکدیگر گفتگو نمایند و مراقب نظم
و مواظب مشق و حرکات و مترصد بعمل آوردن حرکتی باشند که فرمانده
فرمان خواهد داد و سلطان هر روزی که دسته خود را بجهة مشق یا امری دیگر حاضر
باش میکند باید از دست راست دسته گرفته تا به آخر نفرات صف اول
دسته را بشمارد بطوریکه خود سربازان بشمارند تا هر یک ایشان بدانند
که در فیل چندم است تا در نظام دادن صف بعد آن فیل خوانده پیش و پس
نمایند و همچنین باید فیلهای دستها که عبارت از دو سرباز است که در پشت سر یکدیگر
واقعند بطاق و جفت قسمت نمایند بطوریکه از دست راست دسته دو نفر سرباز صف اول
و دویم را طاق و فیل دویم را جفت و سیم را طاق و چهارم را جفت و همچنین الی آخر
بشمارند بطوریکه خود سربازان بشمارند تا ملکه نمایند و حرکت چهار بچهار سهو
دست دهد یازدهم چون دو دسته را مرکب نمایند از آن گروهان خوانند بطوریکه دسته
دویم را گروهان اول خوانند و سیم و چهارم را گروهان دویم و قس علی هذا و فرمانده
هر گروهان باید قدیمترین سلطان آن دو دسته باشد در این صورت وکیل راست

اول

گروهان و وکیل راست دستههای راست میشود و وکیل چپ گروهان وکیل چپ
دستههای چپ چهاردهم پنج دسته طرف راست را دستههای جانب راست
و پنج دسته طرف چپ دستههای جانب چپ می‌نامند سیزدهم بیدق‌دار هر فوج
باید منصب نایب دویم داشته باشد زیرا که در نظر جمیع اهل نظام احترام
بیدق محقق شود که این علامت نشانه بسیار عزیز و محترم است که حاملان آن باید
صاحب منصب و شمشیربند باشد و جای آن در مرکز فوج است و پنج نفر دیگر و
سرجوقه باید قراول بیدق باشند و جای ایشان از قرار یست که ذکر میشود
یکی در جانب راست و یکی در جانب چپ و سه نفر در پشت سر باید باشند
تا میان قراول و مستحفظ بیدق را بمرتبه لازم میدانست و غیر از نایب دویم
که بیدق‌دار بود و او را حامل عقاب میگفتند دو نفر دیگر شجاع و قدیمترین
از سربازان فوج انتخاب کرده آنها را جوان حامل عقاب نامیده
بود که ایشان دو طپانچه در کمر و یک نیزه بر دست داشتند یکی در جانب راست
و دیگری جانب چپ آن بیدق‌دار می‌ایستادند و سه نفر وکیل هم در پشت سر آنها

در صف دویم بودند **چهاردهم** در حرکات اغلب اوقات لازم می‌شود که خطا ثبت‌ها را
معین نمایند بجهت نظام دادن حرکت باطالیان به پیش و بجهت چیزهای دیگر پس
بجهت این خط چند نماینده کلی لازم است و بجهت اینکه بنک هم نباشند لازم است
که هر یک از ایشان بیدق کوچکی در دست داشته باشند و اینها را نماینده‌گان
کلی گویند اگرچه بجهت معین نمودن یک خط مستقیم دو نقطه کافیست لکن
در وقتی که نظام مرکز باشد از تشخیص نقطه ثالثی که نقطه وسط باشد ناگزیر است
که نظام از آن نقطه وسط گرفته بجوانب منتهی شود پس درین صورت سه نماینده
کلی در هر باطالیان لازم است لکن بجهة اینکه عسرتی در کار بجهت کثرت نماینده رو
ندهد نماینده نقطه وسط را بیدق باطالیان کفایت می‌کند دیگر حاجت به تعیین
نماینده دیگر نیست لهذا دو نماینده کلی در باطالیان باید باشند که یکی از جانب
راست و دیگری در جانب باطالیان باشد **پانزدهم** بیدقهای کوچک نماینده‌گان
کلی باید در رنگ تفاوتی از هم داشته باشد تا در حرکت افواج یا صفوف
جانب راست و چپ صف در کمال روشنی و وضوح باشد پس از آنجا که امتیاز

بیدق

بیدق نماینده راست را سرخ و چپ را سبز و از سفید هم و شغل نماینده کلی را
باید بعهده دو نفر از پرمشق و باهوش و کاردان ترین وکیلهای باطالیان مفوض
نمود و جای نماینده راست در دست راست باطالیان است در عقب قبل دو قدم
بفاصله دو قدم و نماینده چپ در دست چپ باطالیان در عقب قبل دو قدم از دست
چپ بفاصله دو قدم **شانزدهم** در هر باطالیان یک نفر اجودان لازم است که
باید شمشیر بند و از جنس صاحب منصبان کوچک فوج قابل‌تر و پرکارتر
و زیرک‌تر باشد که نظام دادن صف و تعیین نماینده‌گان در جمیع حرکات
و ملاحظه سمت در وقت حرکت و راه رفتن باطالیان و طراحی حرکات بعهده
اوست و درین موارد اگر نقصی رو دهد در قاعده فوج او مورد مواخذه خواهد بود
و وکیلباشی فوج هم در خدمات مزبوره با او شریک است و جای اجودان در
باطالیان در حالت دستیوان در مرکز جانب راست باطالیان در عقب صف
دویم بفاصله هشت قدم است و جای وکیلباشی در مرکز جانب چپ باطالیان در عقب
صف دویم بفاصله هشت قدم است **هفدهم** هر ستون که عبارت از ترداد

و طبال و شیپورچی و مزکانچی باشد در عقب صف دویم بفاصله ده قدم در مرکز
باطالیان جا دارند و میتوانند که جای ایشان باشد وقت سلام در دست راست
باطالیان باشند ولی بدلایل مفصله ذیل متعذر است اولا چون در مرکز باشند صدای
طبل و شیپور و مزکان بنحو اولی بهمه باطالیان برسد ثانیا موافق قاعده که در
خط و شیپوران کسانی را باز دارند که از جنگ عاجز باشند ثالثا فاصله که در
میان دو باطالیان میگذارند بجهت تقاضای حرکت و آنرا نیز باید بقدری کم تر
نمود پس درست نیست که فاصله میان باطالیانها را زیاد بگذارند و آن باعث
بعیده در هنگام جنگ خالی از آتش باشد پس درین صورت باید فاصله را
زیاد بگذارند که بجمیع رستون جا بشود و بقدر تقاضای حرکت هم فاصله باشد
پس چیزی که ذکر شد لازم می آید یا باید در همان فاصله که بجهت حرکت لازم است
قرار بدهند پس حرکت دست نمیدهد لاجرم باید جای آن در مرکز باطالیان در عقب
صف دویم باشد چنانچه ذکر شد **هجدهم** فرمانده باطالیان بجهت اینکه
آوازش بهمه باطالیان برسد و درست بتواند مراقب نظم و حرکات باطالیان

بشود و باید سواره باشد و در مرکز باطالیان بفاصله بیست قدم در عقب صف چهارم
بایستد و در هنگام مشق مختار است در هر جا که بودنش لازم است در آنجا باشد
لکن در حرکت صفوف و افواج در جای مزبور که مقام مخصوص اوست باید باشد اگر
در فوج دو یاور باشد جای یاور اول بر دست راست در عقب فرمانده باطالیان
بفاصله یکقدم است و جای یاور دویم از طرف چپ بنحو مزبور است و اگر یک نفر
در دست چپ در عقب فرمانده بفاصله یک قدم است **نوزدهم** چون باطالیان
بهیئات مزبوره مرتب شد در کمال سهولت میتوانند در مقابل تیراندازی دشمن
تیراندازی نماید و با نیزه پیش بمقابله دشمن بپردازد و درین صورت جمیع آلات
استحکام و سادگی و رود و دست دادن حرکات جمع است و بسهولت میتوانند
عرض صف را زیاد نمایند و ترکیب و هیئات اولی را که عبارت از صف تنگ
عرض باشد بزودی بواسطه حرکات تغییر دهند **بیستم** ترتیب باطالیان از حالت
سلام در مقام سلام در حالت و هیئات باطالیان تغییرات چندی میشود بطوریکه
مذکور میگردد مثلا فرمانده باطالیان باید در مرکز باطالیان در پیش روی صف اول

بفاصله شش قدم بایستند واجودان در دست راست دسته اول بفاصله یک قدم
وطبال و نیزن در دست راست طابلیان در محاذی صف اول بفاصله چهار قدم
و نرکانچی ها در جانب راست طبالان و شیپورچی ها و تبرداران در جانب راست نرکانچی ها
بر دو صف باید مرتب شوند

۲۳

ترتیب طابلیان بهیات ستون از هجای ستون دستها یا گروهها نیز باید از پس
یکدیگر ترتیب داد وسلطان باید در پس مرکز و وکیلهای دست راست و چپ دسته از
راست و چپ دسته یا گروهان باشند وجای اجودان در پشتی که سمت انتظام است
خواه راست باشد و خواه چپ در خطی است که نماینده دسته یا گروه اول
ایستاده است بفاصله دو قدم وجای وکیلباشی در پشتی که اجودان ایستاده در خطی است
که نماینده دسته یا گروهان آخر ایستاده بفاصله مزبوره وجای تبرداران در
سر ستون است که عبارت از پیش روی دسته یا گروهان پیش باشد وجای
طبالان و نرکانچیان و شیپورچیان در سمت دیگر ستون که سمت انتظام است

بر خط دسته پنجم بفاصله ده قدم است و در ستون گروهان بر خط گروهان
مرکز است بفاصله مزبوره ۲.۴ فرمانده فوج در حالت و تمام شق جای معینی ندارد
بلکه در هر جا که لازم باشد و باید سرکشی نماید میرود لیکن وقتیکه ستون از افواج منعقده
بسته شده باشد جای فرمانده فوج در سمت نظام بفاصله شش قدم بر خط
مرکز طبالان است و اگر صاحب منصبی بزرگ دیگری هم در فوج باشد مثل آن
چنانچه در نظام ایران هست جای او را سرهنگ فوج در هر جائی که وجودش لازم دارد
معین میکند ۲.۵ در وقت دفیله که عبارت از گذشتن قشون است از نظر بزرگ
باید در ستون پیش از همه سرداران باشند بعد از آنها طبالان و شیپورچیان و سرنکانچیان
بعد از آن فرمانده فوج و اگر یاور نیز باشد بفاصله یکقدم در پشت سرهنگ
در جانب چپ باید باشد بعد از آن ستون بحالت مزبوره باید بگذرد ۲.۶
اگر در وقت دفیله و گذشتن قشون از نظر بزرگ سمت نظام بطرفی که بزرگ ایستاده
نباشد باید قبل از رسیدن فوج بمحاذی بزرگ مزبور ستون خبر دهند که سمت
نظام گیرند تا در هنگام گذشتن ستون نمایندگان دستهها یا گروهانها در محاذی

یکدیگر باشند همینکه از نظر بزرگ گذشته باز بسمت نظام همان سمت اول قرار
دهند و طبالان و شیپورچیان و سرنکانچیان فوج پیش از آنکه بمحاذی بزرگ برسند
باید منحرفا بسمت مقابل مکانی که آن بزرگ ایستاده است بروند و روبروی آن
بزرگ ایستاده بزنند تا فوج از نظر بگذرد همینکه گذشت بتعجیل رفته در جای معین خود
مرتب در سرهنگ و یاور فوج نیز باید ده قدم مانده بجائی که پادشاه ایستاده شمشیر
با شمشیر تعظیم نمایند و در دفعه تعظیم شمشیر را سرازیر نگاهداشت تا ده قدم بگذرند بعد از آن
شمشیر را بلند نمایند و اگر بجای پادشاه بزرگ دیگری باشد صاحب منصبان مزبوره هم
با شمشیر تعظیم نمایند و طبالها که در پیش روی مرکز دسته یا گروهان هستند باید
بطوری که در باب اول در نمره دویست و پنجم ذکر شده است در برابر سینه نگاه دارند
و بیدق داران نیز باید سه مرتبه با بیدق تعظیم نموده در مرتبه سیم بیدق را بلند کنند تا
ده قدم از حضور پادشاه بگذرد چنانچه در باب اول در نمره دویستم ذکر شده است

فصل دوم در بیان ملاحظات فقره و قواعد کلیه چند در حرکات نظامیه

درس اول در بیان قواعد فرامین ۲.۱ فرامین باید بقدر مقدور واضح

و مختصر باشد زیرا که حسن نتیجه حرکت معلق بطرز فرمان است اگر فرمان بطوری
داده شود که در کمال وضوح آنچه باید بعمل آید از آن مفهوم شود هر آینه حرکت بدرستی
حاصل خواهد شد بر خلاف این اگر فرمان واضح نباشد و مبهم و درهم شد بطوریکه
از آن حاصل حرکت مستفاد نشود بدیهی است که حرکت بطوریکه باید [illegible] نخواهد شد

۲۰۸ پس نتیجه اینکه بدرستی مقصودی که از فرامین در حصول نتیجه حرکت بعمل
آید باید فرامین را بدو قسمت نمود که یکی اخبار و دیگری احکام باشد پس از قسمت اول
فرامین نتیجه حرکتی که منظور است معلوم میشود و باید آنرا بطور طلب تلفظ نمود و از
قسمت دویم مراد تعیین زمانی است که باید حرکت معمول شود و آنرا باید در کمال
سرعت و کوتاهی تلفظ نمود تا در آن وقت حرکتی که مقصود است بعمل آید ۲۰۹

لاجرم در جمیع حرکات انتظامیه که با طبل و شیپور باشد و بخواهند فرمان دهند
فرمانده فوج باید قبل از فرمان دادن صدای طبل و شیپور را باشاره شمشیر خاموش
کنند پس درین صورت باید نظر طبالباشی و شیپورچی بدست فرمانده فوج باشد
تا در اشاره شمشیر آن شروع بزدن طبل و شیپور یا خاموش کردن آنها نمایند بطوریکه

صدای طبل و شیپور خاموش شد آنگاه فرمانده فرمان را بدهد و فرمان بطوری که باید
مسموع گردد و بر همه فوج برسد **درس نهم** در بیان قاعده اتصال سربازان
بیکدیگر و صف آرائی ۳۰ برای اینکه صف آرائی بسهولت میسر شود و ورزش بنحو
بعمل آید باید سربازان را در اتصال بیکدیگر بطوری عادت داد که از رنج هر یک
بدون رنج تا رنج دیگری واصل شود و همه فوج با کردان و دسته رو یک جهه
بخط مستقیم ایستاده باشند و بدین واسطه صف آرائی بدرستی دست میدهد
که در جنگ نهایت لزوم را دارد و این قاعده ایست که ابتدا تعلیم بدین ترتیب
که باید هر سربازی به لامسه احساس هر سرباز جنبین خود را بکند بطوری که در حین تاختن
نباید از یکدیگر منفصل شوند و نه از شدت اتصال خود را بمشقت انداخته
حرکتی را که بواسطه آزاد و آسوده بودن کسب نموده است مبدل بمشوش و درهم
نمایند پس حسن نتیجه مشق تفنگ و حرکات منوط و مربوط بطرز اتصال
سربازان است بیکدیگر لهذا باید کمال دقت را در این باب نمود که سربازان
در صف بی زحمت یک بیکدیگر متصل شوند

درس سیم در بیان ملاحظه‌ها و مشق است ۳۱ بجهة برابر بودن حرکت
لازم است که حرکت سربازان متفقاً از یکجا باشد لهذا پای چپ را اختیار
کرده مقدم داشته‌اند برابر بودن پای سربازان کمال ضرورت را دارد تا
فاصله صفها و فیلها از دست نرود و همه با هم در زمان معین مسافت معینه را طی نمایند
و سرباز باید همیشه آهنگ پا را موافق بر اندازه قدمی که باشد منظور دارد و این
آهنگ و اندازه بواسطه صدای آلات حرب بازهای نظامیه معلوم و معمول میشود
و باید چنان عادت کنند به آن آهنگ و اندازه نمایند که بدون اعانت سازها
مزبوره نیز مراعات همان آهنگ و اندازه را می‌کنند بانجهة باید در هنگام مشق نظامی
بجهة اشعار آهنگ و اندازه پا ساز و آلات مزبوره را که عبارت از طبل و شیپور
و غیره باشد بزنند و گاهی نزنند مثلاً وقتی که سربازان آهنگ و اندازه قدم را
کم کنند بزنند و چنین درست بروند تا سربازان چنان عادت کنند و بودن
و نبودن آن فرقی نداشته باشد ۳۲ قدم آهسته مشق قدم تعلیم است که بجهة
آموختن طرز پا گذاشتن سرباز جدید که چگونه باید باشد معمول میدارند و این قدم را

از اول

در حرکات نباید متداول نمود زیرا که مایه تعطیل و تعویق عمل میشود بلکه باید همیشه قدم را
زود مشق را معمول داشت ۳۳ امر مشق یا امر ضروری و بسیار اهم و عمده باید
شمرده که خوبی و درستی مشق لشکر مایه مهابت آن و موجب هراس دشمن و مساعدت
فتح میگردد زیرا که بواسطه خوبی و درستی مشق لشکر نظام میگیرد و حرکات آن
حاصل میشود و درین باب مثل ایشان که مخترع آهنگ و اندازه قدم از نظام است
گفته است که فتح در قدمهای سربازان مضمر است پس درین صورت این امر را
باید بسیار عمده و ضروری شمرده کمال دقت را در تعلیم آن بعمل آورد اولا در میدان
مشق بعد از آن در راه‌ها بعد از آن در زمین ناهموار بعد از آن در زمین مزروع
۳۴ بواسطه آهنگ و اندازه قدم رفع اغتشاش نظام فوج میشود
و بواسطه همین تمامی فوج مانند شخص واحد حرکت مینمایند چنین قدم با صحیح سرباز
برابر شد از ضرب قدم آنها زمین میلرزد و همین قلوب دشمنان را بر هم
و اضطراب میاندازد و لشکری که بخواهند بر دیگری غلبه نمایند پس از آنکه مراعات
آهنگ و اندازه پا را نمودند یک مرتبه در آن واحد با جمیع نقاط صف خود

ایمن از دشمن رسیده الست حرب خود را بکار ببرد و ندرد ۳۰۵ بعضی از اوقات
عدم مراعات آهنگ اندازه پا معفو بلکه لازم است مثلا وقتی که بتعجیل باید از اقتضای
جائی عبور کرد یا وقتیکه تعاقب از دشمن باید خود را بنقطه مساعد و ممکن رسانید یا وقتی که بخواهند
پیش دستی کرده در حالتی که دشمن در مرش است مشغول است بسرعت بیشتر از آن کنند
یا وقتی که بخواهند غفلتا از یک پهلوی لشکر دشمن حمله نمایند و امثال اینها در همه موارد
باید در کمال سرعت و تعجیل حرکت را بعمل آورد بلکه بقدمی که قریب بقدم دویدن باشد
لیکن در کمال وقت که بقدر مقدور مراعات نظام را نموده باشند تا پیک یکدیگر مخلوط
نشوند و شیرازه حرکت از هم نپاشد در این مقامات جمیع نکات نظام و
حرکات را باید ملاحظه کرد و علاوه آهنگ و اندازه قدم و همچنین باید قدمها را بطور
کشادتر بطوریکه نه از یکدیگر عقب بمانند و نه پراز صف خارج شوند

درس چهارم در بیان ملاحظاتیست که در مشق تفنگ میشود ۳۰۶ ژنرال
دالکور که یکی از معتبرین ضباط و دانایان فن نظام جهات و از سرداران مشهور
فرانسه است چنین میگوید که حرکات و اوقات را در کار بردن مشق تفنگ بطور آ

و خالی از نفع است باید موقوف نموده و از میان برداشت و در مقام تعلیم مشق باید
دو چیز را ملاحظه نموده وقت تمام در آن دو چیز کرد اولا درستی حرکت ثانیا سرعت آن
با حرکت و کار بردن تفنگ بدرستی و زودی دست داد در مشق تفنگ حرکاتی
که در حقیقت نافذ بار نتیجه است هیچ حاصل است بلکه باید نهایت اهتمام و دقت را در
نشانه پر کردن تفنگ و نیک نواختن آن و در زیره پیش نمودن زیرا که این
چیز در جمیع حرکات تفنگ بکار میخورد و ثمرات آنها بر حرکات نیز لازم است
محض برای اینکه بواسطه آن حرکات این سه چیز حاصل شود پس مقصود کار مشق تفنگ
در حقیقت آن سه چیز است ۳۰۷ و در هر حرکتی که باید تفنگ را از یک پهلو به پهلوی
دیگر برده باید بقدر مقدور او را نزدیک بدن باشد زیرا که اگر قدری دور از بدن
برند تفنگ بر از صف حریم لب بار صفها میخورد ۳۰۸ آنچه حاصل شد کن
تمام تفنگ حرکات متعدد و باید بعمل آورد تا آن حرکت تمام حاصل شود مثلا به شقفنگ
یک حرکت تمام است و لیکن به سه حرکت حاصل میشود پس برای اینکه حرکت بدرستی بعمل آید
و سربازان عادت بدرستی آن کنند باید در آموختن آن حرکت را قسمت نمود

فرقه‌ها بیاموزند و هر قسمت را بعد چنان کنند که سربازان خود شماره دهند مثلا
در قسمت اول یک و در دوم دو و در سیم سه و همچنین بدین سیاق سربازان عادت
می‌کنند بملاحظه کردن وقت فرقه که در میان یک جزو یا جزو دیگر
حرکت باید باشد و نتیجه این عادت آنست که چون بخواهند بدون [illegible]
آن حرکت را بیک فرمان بعمل آرند همه با هم بدون شماره ملاحظه همان وقت
و فرقه را منظور نمایند و حرکت بدرستی حاصل میشود ۳۹ مشق تفنگ بدو طریق
یکی با وقت و حرکت و دیگری با عجل طریق اول آنست که هر جزو حرکت که در یک وقت
بعمل میآید موقوف بفرمان جداگانه فرماینده باشد مثلا در دوش تفنگ که آن حرکت
مرکب از دو قسمت که هر جزو باشد وقت و جزو اول را باید سربازان بفرمان فرماینده
بعمل آورند بشماره خودشان که یک بگویند و وقت یا جزو ثانی بعمل نیاید مگر
وقتی که فرماینده دو بگوید و فرماینده فرمان دو را باید وقتی بدهد که جزو اول را در
کمال وقت ملاحظه کرده و تصحیح کند پس از آن فرمان دو بدهد و سربازان بعد از
شنیدن دو باید مکرر نمایند و حرکت را بعمل آورند طریق ثانی که عبارت از مشق

تفنگ

تفنگ با عجل باشد آنست که هر وقت یا جزو حرکت بیک فرمان فرماینده بعمل
آید و سربازان خود بخود آهسته اوقات آن حرکت را بشمارند ۴۰ هر جزو از حرکت باید
در کمال قوت و سرعت و چابکی بعمل آید در این صورت حرکت جمیع سربازان مثل
حرکت واحد شده ایشان را در نظرها مهیب و مرغوب مینماید درس پنجم
در بیان ملاحظات چندی که در پر کردن و انداختن تفنگ است ۴۱ اگرچه
بسهولت سربازان جدید بیاموزند در جمیع قواعد نظامیه فرنگستان پر کردن تفنگ را
به طریق قرار داده‌اند چنانکه در باب اول در نمره   نوشته شده است که باید
هر یک از اقسام [illegible] را جداگانه مشق داد عمده آن است که سربازان جدید بخوبی
ریختن چخماق و فشنگ گذاشتن به لوله و سنبه زدن را بیاموزند پس از آنکه
سربازان این چیزها را بخوبی آموختند که عمده و اصل همین چیزهاست آنوقت
بفرمان زود پر کردن مشق نمود و حرکت را بدرستی بعمل آورد ۴۲ باید دانست که
سربازان یک فوج در آتش و صف که مراعات اتحاد و برابری حرکت نمایند
خلاف است زیرا که در این صورت باید کسی که جلد دست‌تر از دیگری است در پر کردن

معطل شود و ملاحظه حرکت سربازان دیگر کنند پس بدیهی است که در جنگ هر کس
تفنگ خود را زود پر کند زود تیر می اندازد و این در جنگ عین مقصود است و اگر
میدان مشق بجهت نمایش این اتحاد و برابری را حرکت را منظور کنند خطای محض
و از راه صواب دور است زیرا که در میدان مشق پس از آنکه سربازان عادت باتحاد
و برابری حرکت کردند لامحاله حرکت کنند که چابکتر باید دیگران برابر خواهد بود
در میدان جنگ نیز بمقتضای عادت حرکت خواهند کرد و این محض خلاف بلکه عین
خطر است ٤٣ پس از آموختن آداب پر کردن تفنگ آداب انداختن آنرا
باید آموخت که آن نیز بر دو قسم است یکی آتش جمعیت که متعلق بفوج است
و دیگری آتش فرد و دلخواه که عبارت از آتش در صف باشد ٤٤ آتش
جمع که بسته بفوجان است عبارت از آتش باطالیان و جوانب و گروهان
و دسته است و باید کمال دقت را کرد و بطوری فرمان آتش را داد که پیش روی
دشمنان آن فتح از آتش نماید مثلا آتش باطالیانرا نباید فرمان داد مگر وقتیکه
صف مرکب از افواج متعدد نباشد وقتی که صف مشتمل بر افواج متعدده شد اولا

فوجهای طاق شروع باتش باطالیان میکنند و فوجهای جفت تا تفنگ فوجهای
طاق پر نشود نباید شروع باتش نمایند در اینصورت بواسطه موازنه و تقابل فوجهای
طاق با فوجهای جفت آتش پی در پی میشود و پیش روی دشمنان هرگز خالی از آتش
نماند وقتی که بخواهند تیراندازی موقوف شود فرمانده بصدای طبل و شیپور اعلام
میکند و باید فرمانده دقت کند که پس از پر شدن تفنگ سربازان اخبار
عدم تیراندازی نماید زیرا که در جنگ نباید هرگز تفنگ سرباز خالی باشد ٤٥
آتش جوانب نیز بقاعده مزبوره است باید موازنه آتش نمایند مثلا جانب راست
باطالیان شروع باتش میکند و جانب چپ باطالیان تا تفنگهای جانب راست
پر نشود نباید شروع باتش کند ٤٦ آتش گروهان و دسته نیز بدین قاعده
است باید گروهانها یا دستهای راست شروع باتش نمایند تا تفنگ ایشان
پر نشود دستهای چپ نباید شروع نمایند ٤٧ این قسم آتش که عبارت از
آتش جمع باشد اگرچه در نظر مردم جلوه آتش بیشتر است و بهتر شمارند زیرا
که صدای آتش جمع مانند صدای یک تفنگ مینماید لکن بتجربه محقق شده است که از

جنگ بهیچ وجه این برابری و اتحاد آتش میسر نمی‌شود و چندان بکار نمی‌خورد اگرچه
در بعضی موارد لازم است صدای توپ و غرش طبل و کوس و فریاد زخمداران
و انین کشتگان و اضطراب جنگ‌آوران و مقابله دشمنان سربازان را
هوش و حواس نمیگذارد تا مراعات اتحاد و برابری آتش نمایند و اگر باهمه اینها
باز مراعات نمایند ضرورت آن چیست و بکار نمی‌خورد بلکه در تیراندازی با فرمان
کشته و زخمدار دشمنان کمتر میشود زیرا که سربازانی که چابک‌تر زنند باید مراعات
دیگران کنند و معطل نمانند ۹ م آتش در صف بهتر و در جنگ معمول است
و ناپلیان می‌گوید که جمیع اقسام آتش و تیراندازی در جنگ منتهی و مبدل
با آتش در صف میشود زیرا که اگرچه در مقام جنگ فرمانده فرمان آتش با طالیان
یا دسته و غیره میدهد لکن بحالت چندی که ذکر شد آتش برابر نخواهد شد و
در حقیقت مانند آتش در صف میشود و در آتش در صف سربازان بطور دلخواه تیر
اندازی مینمایند و تهدیدشانه می‌کنند و با آسودگی می‌اندازند و هرکدام چابک‌تر
ترند زیادتر می‌اندازند و کمتر تیر بهدر میرود و تیرها کارگر میشود لیکن باید سرباز را

بنزا

نیک عادت بدهند که در اخبار پس خواه با طالیان باشد و خواه با شیپور تفنگ را
خالی نگذارد بلکه پر کرده بدوش تفنگ نمایند **درس ششم** در بیان ملاحظات
چندیست در خصوص فاصله و سمت ۹ م ملاحظه و نگاه داشتن فاصله
درش یکی از امور معظم است کمال دقت را درین باب باید نمود هر قسمی از ستون خواه
کرومان باشد و خواه دسته اگر فاصله را که در اول قرار داده بودند در حالت
درش نیز نگاه دارند ملاحظه و حفظ کنند در حالتی که از دشمن حمله نگاهی رود و باید با
ورزش حفظ نمایند تشتوان البته مقابله ورود آنچه میبرد از بند پس باطالیان در
حالت درش خواه با طالیان باشد و خواه با ستون باید بقدر مسافت خط تشتوان
فاصله بدارند مثلاً یک باطالیان در حالت تشتوان هر قدر زمین بسا نوا اگر فته باشد
در حالت ستون نیز باید همان مسافت را ملاحظه نموده فاصله بگیرند تا اگر بخواهند
تشتوان بندند بیک فرمان و بیک حرکت با نظام تمام صف آراسته شود بر خلاف
این اگر فاصله زیاده از طول خط تشتوان باشد اگر فرمانده بخواهد باطالیان را از
حالت ستون بحالت تشتوان آورد همینکه هر ستون بنقطه معینه رسید

[illegible]

فرمان بدهد و اگر ستون منظور نقطه که باید برسد نرسیده باشد و بجهة تصحیح این خطا باید کوروی
معطل شد تا همه باطالیان بهم متصل شوند اگر در کمال حمله عنفی از دشمن رسیده فوج البته از هم متفرق خواهد شد اگر فاصله کم باشد ضرری کمتر است اما در حالت مارش بستون
اگر فاصله کم باشد و بخواهند دشتیوان ببندند اگر بقدر همه دسته ها کرها فاصله جا نشده باشد
نفری در عقب صف بماند که وجود آنها نیز بجهة عمل و رستاری زخمداران با گرفتن جای کشتگان

۵۰ قاعده کلیه در خصوص سمت نظام چنانست که اگر ستون دست راست پیش انداخته
شده باشد که عبارت از ستونیست که دسته اول آن پیش باشد نظام ستون از چپ است
و آنرا سمت نظام گویند و اگر ستون دست چپ پیش انداخته شده باشد که عبارت
از ستونیست که دسته آخر آن پیش باشد نظام ستون از راست است و آنرا
سمت نظام گویند و دلیل آن اینست که چون ستون دست راست پیش باشد
و بخواهند دشتیبان ببندند باید نفرات و حرکت بجانب دشتیبان باشد لهذا باید
نظام از چپ باشد تا در حالت دشتیبان نظام صف درست باشد و در
ستون دست چپ پیش بر خلاف این اگر خواهند دشتیوان ببندند باید

نفرات و حرکت براست دشتیوان باشد لهذا باید نظام از راست باشد تا در حالت
دشتیوان نظام صف درست باشد ۵۱ در حالت مارش با ستون با حفظ
و حفظ فاصله میان دسته ها با کرونل ها بعهده وکیلهای سمت نظام است لیکن
سلطانها نیز باید مراقب آنها باشند با حفظ و حفظ فاصله یکفوج با فوج دیگر
با اجوان فوج است و فرمانده فوج نیز باید مراقب آنها باشد و کیلها و صاحب منصبان
برای ادای این خدمت که عبارت از مراعات فاصله باشد و سایر خدمات از
حرکات و غیره باید بر مشق و تربیت قشون و کمال دانائی را در کار و نهایت مهارت
بخدمت داشته باشند لهذا عموم صاحب منصبان از وکیلها و سرجوقه گرفته تا سر
و سرتیپان باید همیشه شغل مذاکره و مشق باشند تا جمیع حرکات و نکات
آنها را ملکه نمایند و بکار مسلط شوند اگر وکیلها و صاحب منصبان لشکر بر مشق و از رموز
نظام و حرکات آن آگاه باشند اگر هم سربازان جدید باشند در کمال خوبی
بطوریکه بخواهند آنها را می توانند حرکت داد و در مقام جنگ بمراتب بهتر از
از سربازانیکه پر مشق و قدیم باشند و صاحب منصبان آن نادان و کم کار باشند

بهتر و کارآمدتر شوند ۵۲ درحالت مارش علاوه بر مراعات فاصله ملاحظه و حفظ
سمت و نظام را نیز باید کرد و بواسطه ملاحظه سمت در جمیع حرکات نقطه که باید
باطالیان را با آن نقطه رسانید معین میشود تا عمل و حرکتی که مقصود است بدرستی انجام
شود پس اگر در حرکت افواج در حالت مارش و شتیوان حفظ و ملاحظه سمت و خط
مستقیم را نکنند و از آن سمت و خط دور رفته باشند و منحرف شوند بنقطه که مقصود
نمی توانند رسید و ثمری که از آن منظور بود حاصل نمیشود بلکه موجب حصول مرام دشمن
میگردد و همچنین در حالت مارش باستون اگر ملاحظه سمت و خط مستقیم نکنند هر
فوجی از سمت و خط مستقیم خود منحرف شود و بدیهی است در اختلال حال و صف کماهی خارج
خواهند شد و موجب بی نظمی خواهد بود و علاج پذیر نباشد و نتیجه که منظور بود
ابدا حاصل نخواهد شد و باعث میشود که قشونی که ملاحظه سمت و خط مستقیم نکنند
حمله ایشان باطل برود و نتیجه برعکس می بخشد زیرا که چنین ملاحظه سمت نکنند افواج
از هم و مخلوط و بی نظام خواهند شد بنقطه که باید در آن نقطه حمله نمایند نخواهند
رسید پس در زمانی که باید مقابله و صف آرائی و شتیوان بستن برای ایشان میسر نخواهد

درس ششم در بیان ملاحظات چندیست در خصوص حرکات ۵۳ در حرکات
نظر فرماینده باید دقیق و زود بین باشد تا اگر جزئی سهو و خطائی در حرکت اتفاق
افتد در همان لحظه بتصحیح بپردازد که موجب خطای بزرگی نشود و مراد از آنکه حرکت کامل
نشود ۵۴ صفات حرکات نظامیه درست و موافق قاعده بترتیب ذکر
میشود اول سرعت زیرا که در هنگام حرکت سربازان را یک نوع اضطراب
حاصل میشود باید تعدد دقت در سربازان که از حالت اضطراب بیرون آورد و آن
نیز بسته به سرعت حرکتست حرکتی که بعمل آید رفع اضطراب از آنها میشود دویم سهولت
بطوری که صاحبمنصب و یا هر حرکت را بدون فکر و پریشانی هنگامی که معمول دارند
حرکت مشکل نشده باید احساس ثقل نشود و لو قشون سربازان و سهولت بار دیگر
حرکت نیز مشتمل است سیم تیقن بطوریکه اگر در اثنای حرکت حمله غافل
دشمن برسد سربازان مطمئن باشند و بواسطه آن حرکت میتوانند نزد کاری
در آیند در جلو دشمن مقاومت نمایند چهارم تعیین نقطه حرکت باید بطور
نقطه معینه معین و محدود باشد که باید در آن مارش و خط سمت و دایره آن

پنجم اختصار و واضح بودن فقرات این زیرا که حسن نتیجهٔ حرکت موقوف
بر آنست ۵۵ حرکت وقتی خوب و مرغوب می‌نماید که حرکت مقابله بر
مراد آنست که پیش رفتن لشکر خویش آید و بهتر از پس نشستن آن است
که سربازان پس رفتن حرکتی شود و بر عقب حرکت کردن باید که اسم آن قوت قلب
سربازان شود و باعث شود که موجب هزیمت لشکر گردد و باید کمال وقت تعلیم
در میدان مشق نمود که نمونهٔ میدان جنگ است ۵۶ تنها نیک خواندن و
تحصیل حرکات کافی نیست بلکه باید خوب بعمل آورد و تکمیل عمل نمود و این نیز
بواسطهٔ مشق دائمی دست میدهد و تحصیل استعداد و قدرت و تجربه میتوان
نمود و در عمل و حرکت رفع شبهه و شک می‌شود و با استعداد و تجربه نیز
سربازان را اطمینان در حرکت حاصل می‌باشد پس لازم است که فوج را پیوسته مشق
باز دارند خواه قدیم و خواه جدید باشند ۵۷ بدیهی است که قشون هر قدر
که بیشتر مشق کرده باشند بهتر می‌کنند و حسن نتیجهٔ حرکت بسته به رعایت آن
آن است و آن نیز میسر نمی‌شود مگر با مشق زیاد و متحد و همراه بودن و شایق بودن

کار

کاری با حرکتی نکنند و از عمل خود مطمئن نباشند باید با اعتماد تمام مشق بکنند بلکه حرب
نفرات لشکر دیگر در پس باید قشون را پیوسته مشق باز داشت چه در ایام و روزهای شهر
بلکه در فصل هم که در جنگ تحت قشلاق با امری دیگر بجنگ می‌آید مشغول بودن قشون
بمشق موجب رفع بعضی ملالات میشود که باید آنها بکار سربازان بیاید
یک مرتبه از کاری بکار دیگر رسیدن است ۵۸ در مشق کردن دائمی قشون
نباید ملاحظه پاره جزئیات را که ابداً هیچ وجه مانع بر حسن نتیجهٔ یک حرکت
نیست لازم شمرند ملاحظهٔ جزئیات تعلیم در حرکت سهل شمردن و بتحقیق قشون هم
مزید است لیکن چنین امر در میان این مراد است بنحو که قشون بهتر است
و بهتر آن است که چیزهای زیاد و بیمصرف را ترک نمود و در تعلیم چیزهای لازم
و ضرور کوشید و این نیز بواسطهٔ ترک نمودن چیزهای بیمصرف دست میدهد
که در حقیقت تجربه بیهوده خسته کردن سرباز چیزی نیست ۵۹ و لازم است
که سربازان را در زمین ناهموار مشق بدهند نه اینکه همه وقت زمین هموار
و صاف باشد پس باید میدان مشق شبیه میدان جنگ باشد از این صورت تا آخر

در حق لشکر این زمان میتوانیم بگوییم آنچه مورخین در حق لشکر قدیم گفته اند که
مشق ایشان چنان بجنگ شبیه بود که از جنگ توان گفت که بدون خونریزی باشد
و جنگ ایشان چنان بمشق شبیه که آنرا مشق خون آلود میتوان گفت پس مشق چنانکه
گفته شد باید در زمین ناهموار کرد تا مانند حرکات جنگ شود و هر گاه خود را
چنان کنند که گویا در مقابل دشمن است **فصل سیم** در بیان صف آرائی عام
باطالیان و مشق تفنگ و پر کردن آن و اقسام آتش **درس اول** در بیان صف آرائی
عام باطالیان است برای هوشیاری و دقت چنان چون آنانکه از علوم نظامیه
چندان آگاهی ندارند باید صف آرائی عام فوج را بایشان آموخت اولا
همه خطا مستقیمی را که باطالیان بر آن خط باید نظام بگیرد باید شخص منصوب تشخیص
فرمانده باید چنین فرماید **پیدق نمایندگان کل و صف** این فرمان پیدق
کل و عبارت از دو کیلمان پیدقهای راست و چپ باشد چند قدم پیش میروند
بفاصله چند قدم از پیش روی مرکز و نمایندگان کل نیز در جای پیدق پیش روی
راست و چپ باطالیان و این سه نماینده که عبارت از پیدق و نماینده راست و چپ

یعنی راست راست کرده باشند و در وقتی که شیپوران اشتعمال برای افواج متعدده شده
نمایندگان افواج باید رو بروی باطالیان محاذی پیشانی منظم بایستند **توضیح** بنابر
عمل و حرکت در حرکت افواج موقوف بر هر فوجی میباشد و در حرکت فوج موقوف
بر هر دسته که باشد آن فوج و دسته را نشان کرده زیرا که بنای عمل جنگ
بسته باو نهایت پس از آنکه این سه نماینده چند قدم پیش رفتند فرمانده هر فوج باید
ایشان را بر یکخط مستقیم نظام دهد ولی با اطمینان از نظام آن و چنین از نظام ملحق شد
چنین فرماید نماینده بصف این فرمان وکیلهای راست دستهای
راست و وکیلهای چپ دستهای جانب چپ پیش رفته بر آنخط بایستند بطوری که
رو بروی پیدق یعنی بر مرکز باطالیان گفته باشند بطوریکه وکیلهای جانب راست چپ
و وکیلهای جانب چپ بر راست راست منظم باشند و باید چنان باشد که وکیلهای
جانب راست باطالیان در محاذی دست راست دستهای خود و وکیلهای جانب چپ
باطالیان در محاذی دست چپ دستهای خود ایستاده باشند واحدان وکیلهای
جانب راست باطالیان در میان پیدق و نماینده میمنه ایستاده اند بر آن

و نقطه که عبارت از بیدق و نماینده میمنه باشد نظام دهد و محاذی قرار
و کیسبانی باید و کلهای جانب چپ باطالیان [illegible] بر دو نقطه دیگر که عبارت از بیدق
و نماینده میسره باشد محاذی بدارد و بر خط مستقیم نظام دهد و چنین نظام بگیرند [illegible]
جانب دست باطالیان بجهت نظام گیرند پس باید سلطانهای دستهای جانب راست
بر دست چپ دستها رفته از چپ نظام دهند و سلطانهای دستهای جانب چپ
باطالیان از راست دستها براست نظام دهند   پس از آنکه فرمانده باطالیان
فارغ از تمهید این مقدمه شد و نماینده‌ها را بر خط مستقیم نظام داد چنین فرمایند
اول   دویم   بفرمان دویم باطالیان بجهت پیش میرود [illegible] قدم
بخط صف مانده تقدم کوچک کرده باید پیش رفته نظام بگیرند زیرا اگر
بهمان قدم طبیعی بروند سبب میشود که از خط میگذرند و باید بجهت نظام تقصیر
بروند و این مایه فوت فرصت و کراهت نمایش میشود و هر سلطان از
دسته خود را بر خط مستقیم نظام دهد همینکه فارغ از نظام دادن شد
فرمان   پس از آنکه باطالیان درست نظام گرفته فرمانده چنین

با بفرمان چپ [illegible] و نماینده‌ها بجای خود بمانند کلهای
خود روند و سلطانهای دستهای جانب راست که بجهت نظام دادن دستها بدست
چپ دستها رفته بودند از مقابل صف بجای خود میروند   اگر صف مشتمل بر افواج
متعدده باشد فرمانده هر فوج باید فرمان نماینده بجای خود دهد بیدق و نماینده
کلها بجای خود روند مگر بفرمان فرمانده کل فرمان دهد و آن افواج نیز باید همان
فرمان را مکرر نمایند   در بیان آداب گشودن صفها که عبارت از
صف دو راه باشد   در مقام صف دو باید کرد و یکی در وقتی که بزرگی بخواهد لباس
و شخص و تفنگهای سربازان را بدقت بازدید نماید و دیگری در وقتی که بخواهند از مشق
تفنگ درست وقت کرده با صف گشوده مشق دهند   بجهت گشودن صفها فرمانده
باطالیان چنین فرمایند   اول   دویم   سیم   بفرمان اول
و کلهای راست هر دسته چهار قدم بعقب میروند و نماینده میسره که جای بیدق چپ است
چهار قدم از صف دویم بعقب میرود چنین جای او در عقب قبل دویم از جهت آن
باید بطوری رود که محاذی بخط مستقیم باشد یعنی محاذی دست چپ سرباز اول از

دست چپ شده واحدوان به سمینه باطالیان رفته وکیلان راست دسته‌ها را یا
وکیلها و نماینده میسره باطالیان نظام دهد همینکه فرمانده باطالیان فهمید که احوال
از نظام خط جدید فارغ شده فرمان سیم را دهد که عبارت از پرش باشد به فرمان
صف دویم باطالیان به سر انبلها بعقب رفته بقدری که از خط بگذرند بقدم کوتاه نظام
دستها شوند همینکه دیدند صف نظام گرفت فرمان دهد چنین خواهند
صف نزدیک کنند فرمانده چنین فرمان دهد اول دویم سیم
بفرمان سیم صف دویم پیش آمده بفاصله که در نمره چهارم ذکر شده است از قسم
نظام میگیرد در بیان اداب پیش تفنگ است پیش تفنگ را
در حالت صف دور و همچنین در حالت صف نزدیک می توان بعمل آورد و پیش
تفنگ بطوری است که در باب اول شماره پیش تفنگ از قاعده خود و ما بعدها نوشته است
مستغنی از تکرار است صاحب منصبان و وکیلها در پیش تفنگ باید در جای معین خود
و صاحب منصبان پیش تفنگ از نمره ۲۰۴ تا نمره ۲۱۱ نوشته شده است معلوم
و وکیلها که در صف سرانبل ایستاده نماینده میباشند بطوریکه در نمره ۱۶۷ و بعد نوشته

شده است باید پیش نمایند ۶ ۱ بعضی از حرکات تفنگ را باید در صف
حرکت دهند تا در معمول داشتن آن حرکات تفنگ سربازان در صف پیکدیگر نخورد
مانند بغل تفنگ و فرود تفنگ که در صف نزدیک بدون زحمت بعمل میتوان آورد
و اگر بخواهند که این حرکات را در حالت صف نزدیک بعمل آورند باید
قطع نظر از حرکت کرده و سربازان واگذارند تا آرامی وقت بعمل آورند
بطوری که تفنگها بیکدیگر نخورند و زحمت سربازان بواسطه حرکت دادن تفنگ
پیکدیگر نرسد ۷ ۱ در اثنای پیش تفنگ لازم است که گاه گاه راحت باش
نمایند و آن بدین طریق میشود یا باز و تفنگ چنانکه در نمره ۸۱ از باب
اول نوشته شده است یا بفنگ چنانکه در نمره هشتاد و هشتم ذکر شده است
یا بیچاقمه و صف بهم چنانکه در نمره صد و نود و هشتم سابق نوشته شده است

درس چهارم در بیان آداب پر کردن تفنگ و آتش است

۱ ۱ همچنین باطالیان مرتب شده و بخواهند شروع در پر کردن تفنگ نمایند
آن بدین طریق است چنانکه در باب اول در نمره ۸۰ و در نمره ۱۰۷

و ۹۰ انوشته شده است و در پر کردن تفنگ نهایت دقت را بعمل آورد
تا جمیع حرکات پر کردن در کمال درستی و سرعت بعمل آید بطوری که هیچیک از
حرکات جزئیه آن فراموش نشود و بنا بر شروع بقسم دیگر پر کردن تفنگ نمایند
مگر وقتیکه قسم اول را در کمال دقت آموخته و حرکات آنرا بطوری که باید در
نهایت درستی بعمل آورند ۸۹ زود پر که عبارت از پر کردن تند و دلخواه که
اغلب اوقات در جنگ متداول است باید سربازان چنان باین قسم پر کردن مسلط
باشند که در کمال درستی هر دقیقه سه تیر خالی نمایند بدون اینکه جزئی حرکتی از
حرکات پر کردن را فراموش کنند ۹۰ اگر مشق با طبل و شیپور باشد بطوری که
باید کمی تند و آب بزنند که عبارت از طبل صدا است و سربازان پس از شنیدن
اخبار پس تفنگ خود را پر کرده بدوش تفنگ نمایند و تا آنکه تفنگ را هنوز خالی
نکرده باشند و در حالت حاضر فنگ باشند باید حتماً فراغ حالی نمایند و بدوش تفنگ
نمایند پس از آنکه همه طبل پایان بدوش تفنگ نمودند بصدای طبل یا شیپور حاضر باش
صاحب منصبان که در عقب صف دوم بودند بجای خود بروند و اگر مشق در میدان

طبل

طبل و شیپور باشد یعنی طبل و شیپور اصلاً نباشد بجای طبل و شیپور فرمانده
فرمان پس بسینه و بجای حاضر باش که بجهة رفتن صاحب منصبان بجای خود میزنند
فرمانده فرمان صاحب منصب بجای خود بسینه میدهد **درس ششم** در بیان آداب آتش
دسته و گروهان است ۹۱ برای معمول داشتن آتش دسته فرمانده چنین فرمان میدهد
اول **آتش دسته** دوم **آتش** ۹۲ بعد از اول فرمانده هر دسته بتعاقب دسته بفاصله
شش قدم محاذی مرکز میرود و دو کلیه های راست نیز باید در قدم بتعاقب دسته از صف
بر اقیان محاذی بر نقطه فاصله در دو دسته باشند ۹۳ بعد از دوم دسته ها را شروع
به آتش نمایند بفرامین آتیه اول **دسته فلان حاضر فنگ** دوم **رو** سیم **آت** چهارم **بر**
بفرمان سیم تیر خالی میشود بفرمان چهارم شروع به پر کردن تفنگ مینمایند در شروع
آتش دفعه اول باید آتش دسته ها بطوری باشد که پی در پی شود مثلاً نباید همه دسته ها

راست باهم تیراندازی نمایند بلکه باید همینکه دسته اولی تیراندازی را انداخت آنوقت
فرمانده دسته سیم فرمان دهد بعد از آن چهارم و پنجم و دستهای چپ نیز باید تیر
اندازی نمایند مگر وقتی که هر یک از دستهای چپ دسته راست گروهان خود را ملاحظه
نماید که بچپ فنگ نمایند همینکه فرمانده دسته چپ دید که دسته راست بچپ فنگ نمود
آنوقت فرمان آتش دهد در این صورت موازنه آتش در میان دستهای راست و چپ
خواهد شد بطوری که پیش روی صف دشمن بلحظه از آتش نمیماند چنانکه
در فقره ۱۲۰ الی ۱۲۲ ذکر شده است و بدین سیاق تیراندازی باید بکنند تا وقتی
که طبال یا شیپورچی اخبار آتش نمایند یعنی فرمان ... فرمان پس دهد ۸۴ اگر خواهند
گروهان بگروهان تیراندازی نمایند فرمان آتش گروهان میدهد بطوری که در فقره ذکر شده
چنانکه در فقره ۸۰ ذکر شده است آتش گروهان حریم آتش ۸۵ فرمانده گروهان اول

فرمانده

[illegible]

فرمانده گروهان باید بفاصله ده قدم از صف دوم برگرد دسته خود قدم قرار ب
تیراندازی و پر کردن تفنگ برادران دسته خود شود و دو کلیهای راست در بجا در آتش دسته
ذکر شده باید باشد ۸۶ تعلیمات حریم گروهانهای راست چنانکه در آتش دسته ذکر شده
شروع با آتش مینمایند و با گروهانهای چپ موازنه آتش میکنند و گروهانها که بی
حقوق میمانند باید خود بطوری که باید تیراندازی نمایند و مراعات آتش گروهانهای دیگر را
کنند درس پنجم در بیان آتش جوانب و آتش ها یا باشد ۸۷ در آتش جوانب
اگر غیر از سرهنگ صاحب منصب بزرگ دیگری هم در فوج باشد مثل ... در میان
جانب راست با سرهنگ است و فرمان جانب چپ با صاحب منصب دیگر
صاحب منصب دیگر نباشد فرمان هر دو با سرهنگ است پس ابتدا بجانب راست
فرمان دهد و بعد از آن بجانب چپ برای معمول داشتن این قسم آتش فرمانده چنین فرماید

هر رسد شروع به تیراندازی مینمایند بطوریکه در نمره   نامره
در باب اول در تعلیمات سرباز جدید در مشق تفنگ نوشته شده است و بدون
سیاق تیراندازی مینمایند تا فرمانده با طبل و شیپور فرمان اخبار بدهد
چنانکه در نمره   ذکر شده است   اگر بخواهند آتش دو صف بعمل
آورند مثلا صف اول تیراندازی نموده بعد از آن صف دویم شروع نماید و همچنین
فرمانده چنین فرمان بدهد اول آتش دو صف دویم با طاق یا جا فشنگ سیم صف اول
چهارم آت پنجم پر بعد از آن اول فرمانده هر دسته و کیلهای راست در آتش
بالاپایان گفته شد بعقب صف بروند بعد از آن دویم صف اول و دویم حاضر
تفنگ کرده بعد از آن چهارم و پنجم و ششم سربازان صف اول تیر را خالی کرده
شروع به پر کردن تفنگ مینمایند همینکه سربازان صف اول تحت تفنگ نمودند

داده

فرمانده چنین فرمان بدهد اول صف دویم دویم رو سیم آت چهارم پر
بعد از این مزبوره صف دویم تیر را خالی کرده شروع به پر کردن تفنگ مینمایند
و بدون سیاق تیراندازی میکنند تا فرمانده چنانکه ذکر شده اخبار بس کند
٩٦ در بین دو قسم آتش که عبارت از آتش قطار و آتش دو صف باشد
سربازان بعد از پر کردن تفنگ نباید بدون شلیک نمایند بلکه باید از زمین
حاضر تفنگ نموده منتظر فرمان باشند کرو قتیکه فرمانده اخبار بس کند
الغا پس از پر کردن تفنگ باید بدون شلیک نمایند فرق که در میان این دو قسم
که در آتش اول که آتش قطار باشد سربازان با اختیار و بدون فرمان تیراندازی
مینمایند و در آتش دویم که آتش دو صف باشد تیراندازی موقوف بفرمان است

مجلس شورای ملی
کتابخانه

[illegible]

در بیان ترتیب افواج و اقسام دشتبانان از ستون و از ستون به دشتبان

درس اول

چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و سرهنگ میخواهد ستون با دسته بندد چنین فرماند به اول هر دسته به راست گرد حرکت
پابلش آدر زواد
مرش [illegible] بفرمان اول هر دسته دو قدم پس روی وسط دسته خود درود و چپ گند دسته خود را که باید براست گشت وکیل دست راست دسته هما توقف بجای سر دسته بصف اول رود و سرباز دست راست هر دسته بصف اول براست راست کند دسته خود را و بازوی چپ وکیل دست راست که حرکت نکرده تکیه دهد بفرمان دویم هر دسته بتقاعل راست گرد حرکت میکند یعنی قاعل آریخ از راست نظر بطرف رو نل دسته باشد بقدم پیت و سعت بند انگشت راه رود و در حین حرکت سر دسته

رو بدسته خود کند تا مراقب حرکات شده باشد بفرمان سیم سر دسته سه قدم بخط عمودی به دشتبان مانده و پس از این فرمان باید فرمان اعلام فلان دسته دهد وکیل دست چپ دسته در روی آن خط عمودی بایستد بطوریکه فاصله آن با سرباز دست راست دسته فاصله همان دسته باشد بعد از آنکه سر دسته صف آرای وکیل خود کرد دو قدم بدست چپ وکیل دست چپ رفته فرمان نظر بچپ دهد باین فرمان دسته بچپ نظام گیرد و سلطان نظر به پیش گفته دو قدم مقابل وسط دسته خود درود و وکیل دست راست بروی خط صف اول جا گیرد
حرکت اگر خواهند که دست چپ با لبون پیش افتد حرکات را بعکس این کنند اما بهمین قاعده و فرمانش هر دسته بچپ گرد است و در پیش وکیلهای دست چپ هر دسته بچپ دسته روند همینکه دسته ایستاد و ملاحظه دسته که میخواهند ستون گروهان بندند بجای سر دسته در فرمان گروهان گویند فرمانده ان گروهان چون سر دسته از رفتار ماند

هر یکی از ایشان چهار قدمی وسط صف کرده‌ان آمده فرمانده کرده‌ان
قدیمترین سلطانها شود سلطان دیگر از وسط کرده‌ان در صف اول
ایستد و وکیلی دست راست طاق وکیلی دسته دست چپ دسته جفت
یکی تابین راست کرده‌ان شود و دیگری تابین چپ کرده‌ان شود

درس دویم چنان تصور کنیم که ستونرا دست راست پیش
و میخواهند دشتبان بندند فرماینده اول بجپ دشتبان دویم مارش
الکش انشائل
بفرمان اول سرباز دست چپ هر دسته بجپ جپ کرده سینه‌ها را
کمی بیازوی وکیلی دست چپ دهد در همان وقت وکیلی دست راست
دسته اول میخ‌ها بروی صف وکیلهای دیگر رفته رو بدانها کنند و فاصله
دسته گیرد بفرمان دویم هر دسته بجپ کرد و قاعده آنچه را جپ
نگاه دارد و نظر براست کنند نه قدم بخط دشتبان مانند هر دسته فرمان
ثالث را دهد پس از فرمان اعلام دسته دهد بعد از آن دست چپ از
صف اول دست چپ دسته که پیش از دست نظر براست کنند همینکه

دسته نظام گرفت بآیین فرمان سر دسته یکقدم پیش و یکقدم پهلوی
چپ رفته پیش روی سرباز صف اول دست راست دسته خود ایستد و وکیلی از
روزنه بجای خود در رود و همینکه وکیلی گذشت سر دسته بجای خود باز گردد

درس سیم چنان تصور کنیم که باتالیون دشتبان است و نتیجه اینکه
در پس رو جای ستون بیت میخواهد بعقب ستون بندد فرمان اول
اول هر دسته عقب براست دویم باتالیون براست راست سیم
باتالیون آدروات آن آرییر
رو در پس بفرمان اول سر دسته‌ها بوسط دسته‌ها رفته خبر دهند که باید
براست راست کرد و وکیلهای دست راست در صف اول آیند بفرمان دویم
باتالیون براست راست کند هر دسته بدست راست دسته خود رفته سه
قطار دست راست را سیم بعقب دهد بطوری که قطار اول یکپا از صف دشتبان
خارج شده و دویمی اندکی کمتر از اولی باشد و سیمی ایستد باشد که یکپا
چپ پا پیش آرد پس از آن هر سر دسته با ارتفاع قطار چپ آخری دسته
که در دست راست دسته خود می‌باشد رفته بطوری ایستد که سینه‌اش

تکیه بر بازوی چپ باز صف اول آن قطار که سلطان دسته دست
باتالیون بطوری باید ایستد که گویا دسته دیگر بر دست راست اوست
و خود را بر وی سلطانهای دیگر صف آرا نماید وکیل دست راست هر
دسته   تا آنکه قطار مزبور سیل تعقیب کرده پیش روی باز صف قطار را
ایستد تا راهنمای آنها نماید نفرهای مرشس قطار اول هر دسته راست
کرده وکیل دست راست آن قطار را بخط عمودی تعقیب برد قطارهای دیگر
آمده درجای قطار اول بر است کرده سر دسته‌ها حرکت نکرده متوجه کشیک
دسته‌ها شوند و فرمان تالت را همینکه قطار آخری گذشت دسته گوید اول
فلان دسته دویم تالت سیم فرونت چهارم نظر بچپ همینکه فرونت
کردند وکیل چپ بارتفاع سر دسته ایستاده بازوی چپ بسینه او تکیه داده
نفرهای چهارم دسته بروی صف وکیل چپ رفته سر دسته صف آرا بخط
عمودی بصف دشتبان نماید و دو قدم از صف بیرون رود که دسته را
درست ببیند همینکه صف آرایی شد سر دسته نظر به پیش گفته

بوسط دسته آید و از برای گشتن باتالیون تعقیب بچپ همین قاعده است
عوض راست چپ گوید سر دسته بدست چپ دسته رود و سه قطار چپ را
سیل تعقیب دهد و بپهلوی قطار راست دسته که در دست چپش است
بقاعده پیش ایستد همینکه سه قطار سیل تعقیب کردند وکیل چپ هر دسته
پیش روی قطار اول ایستد که راهنما شود همینکه فرونت کردند وکیل
دست راست بارتفاع سلطان ایستاده بازوی راست تکیه بسینه او دهد بخط
انجرکت را گروهان یکبروان نیز گویند و هر صاحب گروهی چون صاحب
دسته رفتار نماید سلطان قدیم فرمان دو دیگر بپهلوی وکیل اول هر
دسته حیث که بصف اول آمده ایستد درس چهارم ستون دست
راست پیش که بفاصله تمام بسته شد و نخواهند از ان بقطار دشتبان
بندند فرمانهند اول دشتبان با قطار از پهلوی چپ دوم باتالیون بدست
بارقیای اگرس آن باتالیل
راست سیم مرشس نفرهای اول وکیل راست هر دسته یکقدم پیش رفته
تا ایستند اجودان اول بپهلوی وکیل راست دسته اول رفته صف آرا آنرا

باوکیلی دسته دویم کنند بعد از آن وکیلهای دیگر بروی آنها راست شوند
نفرهان دویم هر دسته براست راست کنند سلطان بر سر دسته رود وکیل چپ
دسته اول مجموع فاصله نصف دسته رفته جای وکیل راست دسته اول را معین
کند و از برای این رو وکیلهای دیگر که دو بروی آنها راست شوند نفرهان
سیم هر دسته دو قدم پیش رفته قطار بچپ کرده سلطانها دسته
متوازی بخط دشتبان روند همینکه فرمان فوج دید که هر دسته بصف
دشتبان آمد باتالیون حالت فروشت نظام گفته سلطانها بعد از آنکه
دستهها را نظام دادند فرمان نظر پیش دهند همینکه فوج نظام
گرفت سرهنگ فرمان دهد نماینده بجای خود وکیلهای راست از عقب
صف بدست راست دستهها روند حرکت اگر ستون را دست چپ
به پیش است فرمان دهند دشتبانها از پهلوی راست دویم
باتالیون بچپ چپ در اینجا وکیلهای چپ یکقدم پیش میروند و وکیلهای راست
دسته آخری بفاصله دسته رود که دست چپ آید دسته را در صف نشان

معین کند وقطار براست راه روند در اینجا نظام از چپ گیرند درس پنجم
تصور کنیم که ستون فاصله تمام را دست راست پیش است و فرمانده
میخواهد رو بعقب دشتبان بند و چنین فرمان دهند اول برای دسته اولی رو بعقب دشتبان
سرکیسی میر بلیترن قابش آن اریتال باتالیر
دویم باتالیون براست راست سیم مارش نفرهان اول بر سر دسته دسته
اول پیش آمده فرمان دهد اول براست راست دویم بچپ مخلف نفرهان
سیم دسته بچپ مخلف مارش کرده سلطان دسته را بروی دو
نماینده که اجودان اول قرار داده نظام دهد نفرهان دویم هر دسته براست
راست کنند سر دستهها بر سر دستهها روند وکیلهای چپ هر دسته بصف
دشتبان رفته فاصله دسته گیرند و بخط آن سر دستهها شوند اجودان
اول آنها را بروی نمایندههای دسته اول راست کند نفرهان سیم هر دسته رو
بوکیل خود که گذاشته پیش روند همینکه باو رسیده دو قدم از او گذشته قطار
بچپ متوازی دشتبان راه روند همینکه سر دسته بدست چپ در سر پیش
از آن رسیده فرمانده گوید اول فلان دسته دویم حالت سیم فروشت

چهارم نظام نظر پیش همینکه سر دسته بصف آمد نظام گرفته فرمانده فوج
گوید نمایید بجای خود با این فرمان تقاعد پیش نمایند بجای خود در رود
در هر حرکت باید دقت زیاد کرد که هر دسته دو قدم از وکیلهای که در دسته قطار
بچپ راه رود زیرا که اگر پیش از آن قطار بچپ روند میشود که از صف
دشتبان پیش افتاده باشند و از برای اینکه نظام گیرند لابد شوند
که پیش پس کنند و این از برای نظام گرفتن بسیار اشکال دارد حرکت
دیگر اینست که نمایندها از همینکه نظام دادند هیچ نباید حرکت کنند
و دسته ها که میخواهند بروی آنها راست شوند نباید پیش روی انها گیرند
بطوریکه اگر انگیست دشتبان نگاه کنند همه وکیلها را ببینند ملاحظه
اگر ستون را دست چپ پیش است حرکات با این قسم بعکس بعمل آید
ملاحظه دیگر اگر ستون گردان بسته باشند همین قاعده رفتار نمایند در فرمان
عوض دسته گردان گویند ور پس خم چنان تصور کنیم که ستون
بسته با فاصله تمام و میخواهند بر دسته اول پیش دشتبان بندند

[illegible]

فرمانده اول بر دسته اول پیش دشتبان دویم هر دسته بچپ گرد
[illegible]
سیم مرش چهارم بپیش مرش بفرمان اول احوداان اول گوید
راست چپ دسته اول را از پیش روی دسته نظام داده و اینها بر است را
کنند بفرمان دویم هر دسته تقاعدی که داده شده بچپ گردند سر دسته ها
رو بدسته اگر ده متوجه حرکات آنها باشند قاعدی آریج را از چپ و نظر را
از راست کنند و همینکه دسته اگریع گرد را تمام کردند ترسنک فرمانده
بپیش مرش و این فرمان را چنان باید داد که بفرمان مرش گریع را گرده
باشند آنوقت هر دسته رو بپیش خود راه رود بطوریکه وکیل راست هر دسته
رو بوکیل چپ دسته پیش از آن گذارد و دسته دویم رو بدست چپ دسته
اول گذارد و همینکه دست راست دسته دویم بمحاذی دست چپ دسته
اول رسید سر دسته اش فرمان باز دچپ پیش دهد و همینکه دسته
قدمی صف دشتبان رسید فرمان هالت دهد وکیل چپ بر در صف
وکیلهای دسته اول رفته احودان اول آنها را نظام دهد آنوقت سلطان

بدست راست دسته رفته دسته اش را براست نظام دهد و همچنین
همه دسته ها رو بچپ پیش پیش کرده بصف دشتبان آیند اجودان اول
وکیلهای چپ انها را پشت سرهم در صف جا دهد همینکه دسته بصف آمد
ونظام گرفت سرهنگ فرماندهد نماینده بجای خود باین فرمان هریک
از وکیلها بجای خود روند ملاحظه اگر ستون از دست چپ به پیش است فقرات
اول رو دسته اخری به پیش دشتبان دویم هر دسته نیم براست گرد سیم
مرش چهارم پیش مرش انچه حرکات بعینه حرکات پیش شوند
بالعکس ملاحظه دیگر اگر ستون گروهان بسته باشند بهمین قاعده
رفتار کنند و در فرمان بجای دسته گروهان گویند درس معلم تصور
کنیم که ستون دست راست پیش بفاصله تمام در حالت مرش است
و دشمن از راست میرسد انوقت بروی راست دشتبان بندد پیش از
فرمان اجودان اول نماینده محاذی فرمانده فوج میخواهد بصف دشتبان
گذارد بطوریکه دسته بها دران پیش از باز و چپ پیش راست روبان

نماینده

نماینده رود و باید آن نماینده دسته اش باستون الحاله
ده قدم باشد پس از تعیین آن نماینده سرهنگ فرماندهد
اول دشتبان بروی راست دویم بابالیون نماینده براست بفرمان
مولاد بروات ان بابل گیدار د اد
دویم قاعده اریج از راست گیرند وکیل راست دسته پیش راست
پیش روی خود راه رود تا نقطه که باید دسته راست گرد در رسد
دیگران برمحاذی او راه روند همینکه دسته پیش نزدیک شد که بالتمام
نماینده تعیین شده رسد سردسته اش فرماندهد باز و چپ پیش همینکه
مقابل او رسید مرش گفته بفرمان مرش دسته براست گردد
وکیل دست راست بر از صف اول دست راست را بطوری پیش برد که
درست مقابل وکیل تعیین شده رسد همینکه دسته بسته قدمی او رسید
فرماندهد دسته اول دویم هالت بفرمان دویم دسته ایستد نماینده چپ
بروی صف دشتبان رفته سردسته نظام گوید باین فرمان دسته نظام
گیرد و بر باز صف اول دست راست و دست چپ دسته بطوری ایستد که

سینه بازوی راست آن کپیتانها تکیه داده باشند و سر دسته از راست
نظام دهد دسته دویم راست پیش روی خود راه رود و همینکه بار لفاح
دست چپ دسته اول رسید برابر است گردد در روی صف دشمنان گذارد و
چون دسته پیش و کپیان و سر راست رسید بطوری برود که مقابل سینه
دست چپ دسته اول رسید همینکه بیست قدمی صف دشمنان رسید سر دسته
فرمان آلت دهد و پهلوی سر از دست چپ دسته اول رود و نظام
دسته خود را بر روی صف اول آید دسته دهد و کپیان چپ بر روی صف دشمنان
رود و سر دسته دسته دویم فرمان نظام ده دهد با این فرمان دسته نظام
گیرد دستهای دیگر از این فرمان بصف دشمنان آیند همینکه همه نظام گرفتند
سرهنگ فرمان نمایند بجای خود دهد و بعد از آن کپیتانها با اجودان
حرکت ستون دست چپ پیش بر روی چپ دشمنان نمایند و سرهنگ
فرماندهد اول دشمنان بر روی چپ دویم نماینده بچپ این حرکت چون
پیش میشود انالعکس سر دستها از برای نظام دسته ها بچپ روند

بفرمان نماینده بجای خود از پیش صف گذشته به سمت راست دسته ها رود
حرکت اگر ستون گردان بسته باشد همین قاعده بر روی راست چپ دشمنان
بندند و در فرا این دسته گردان گویند حرکت دیگر اگر خواهند ستون پی در پی
بسته متوازی بصف دشمنان راه روند فرمان دهند اول از راست
بکشید و بچپ روید دویم دسته اول پیش سیم مارش بفرمان
اول سر دستها بوسط دستها آیند سلطان دسته اول بدسته اش خبر دهد
که باید پیش رفت دیگران خبر دهند که از جا نباید جنبید بفرمان مارش
دسته اول بفاصله دسته پیش رود و از آنجا بازوی پیش گیرد و
همینکه آمدند دسته ها تمامی گردید سلطان دسته دویم فرماندهد اول
دسته دویم پیش دویم مارش همینکه بفاصله دسته پیش رفت بازوی
راست پیش فرماندهد بهمین قاعده همه دستهایش سرا هم حرکت کنند
تا ستون بسته شود حرکت اگر بخواهند از چپ بکشند و براست روند بهمین قاعده
و بحرکات عکس رفتار کنند باین فرمان اول از چپ بکشید در راست روید

دوم دسته آخر پیش سیم مرش — درس سیم چپان

تصور کنیم که باتالیون دشتبان بسته و میخواهد ستون ها درپی هم بعقب
صف بسته راه رود فرمانده اول از راست بکشید و عقب بچپ دهد
[illegible]
دوم دسته اول عقب سیم مرش بفرمان دوم سر سلطان بوسط
دسته اش رفته ضرر دهد که باید بچپ چپ کرد بفرمان سیم سر دسته دشت
اول فرمان بچپ چپ را دهد دسته اش قطار بچپ بخط عمودی راه رود
سر دسته در دست چپ دسته اش ایستاده شود به حرکات دسته
شود همینکه دسته بفاصله دو قدم از صف دشتبان گذشت براست
رو کرد و بوسط دسته اش رود و همینکه سلطان دسته دوم دید که دسته
اول بحالت ستون درآمد فرمان بچپ چپ و قطار بچپ بدسته خود
گفته آن نیز بحالت ستون درآید دسته سیم نیز همین رفتار کند تا ستون ها
بسته شود ملاحظه اگر بخواهند این حرکت را از دست چپ کنند فرمانده
اول از چپ بکشید عقب برانید دوم دسته آخر بعقب سیم

ال

مرش همه حرکات مابین قاعده و بطور عکس بعمل آید ملاحظه دیگر اگر خواهند
این حرکات را باکرومان کنند در فرمان عوض دسته گرومان گویند
فصل چهارم در بیان اقسام تبدیل فروشات درس اول
چپان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهد تبدیل فروشات را
بر دست راست کنند فرمانده اول خیمه یکی براست براست
[illegible]
دوم هر دسته نیم براست گرد سیم مرش چهارم پیش مرش
بفرمان دوم سر سلطان بوسط دسته اش رود سلطان دسته اول دسته
اش را براست گرداند بطوریکه عمودی بصف دشتبان باشد اجودان
اول جا نماینده در دست راست و دست چپ آن دسته قرار دهد بفرمان سیم
هر دسته یکربع براست گردد کند بفرمان چهارم رو به پیش خود که دسته
راه رود و کلن راست هر دسته رو بکلن چپ دسته پیش کند
همینکه دست راست دسته دوم بار تقاطع دست چپ دسته اول
رسید سر دسته فرمان بار روی چپ پیش دهد و در برابر صف دشتبان

فرمان ثابت داده بعد از آنکه وکیل دست چپ بصف آمد براست نظام
دهد بهمین قرار هر دسته سه قدم بصف دشتبان مانده ثابت گفته بعد آنرا مدن وکیل
بصف رفته دسته اش را نظام دهد و نظر پیش که بدهمینکه فوج نظام گرفت
فرمان فرمان ثابت ایستاده بجای خود دهد درس دویم اگر خواهند تبدیل فرونت
بچپ بر دست چپ نمایند فرمایند اول تبدیل فرونت بچپ براست چپ
دویم هر دسته نیم بچپ گرد سیم مرش چهارم پیش این حرکت
بعینه حرکت پیش است مالعکس آن درس سیم چنان تصور کنیم
که فوج دشتبان ایستاده و میخواهد تبدیل فرونت براست از عقب صف
دشتبان بر دست چپ کند فرماید اول تبدیل فرونت براست
ساز زدن در حرب ادروات
بر دست چپ دویم باتالیون طرف راست گرد سیم هر دسته نیم براست
سوی یک پیش
گرد چهارم مرش پنجم پیش بفرمان دویم باتالیون طرف راست گرد کند
بفرمان سیم دسته اخری براست گشته همینکه بخط خود در صف دشتبان رسید هر
دسته اش فرمان ثابت و فرونت دهد و دو نماینده در دست راست و چپ

آنها گذارد بطوریکه رو بچپ کرده باشد هر دستهای دستهای دیگر بخط
دشتها رفته خبر دهند که باید براست گشت بفرمان چهارم یکمرتبه براست
گردد بفرمان پنجم پیش روند و وکیلهای دست راست هر دسته رو بدست
چپ دستهای پیش از خود گذاشته راه روند همینکه بارتفاع آنها
رسیدند بازوی راست پیش کرده پیش روند سه قدم که از صف دشتبان
گذشته شدند ثابت و فرونت کنند و وکیلهای راست رو بچپ کرده از صف
دشتبان ایستاده و هر دسته از چپ نظام گیرد همینکه فوج نظام گرفت
سرهنگ فرمان ثابت ایستاده بجای خود داده باین فرمان هر دستها از پیش
صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند درس چهارم اگر خواهند
تبدیل فرونت بچپ از عقب صف دشتبان براست کنند فرمایند
اول تبدیل فرونت بچپ بر دست راست دویم باتالیون طرف راست گرد
شاتر زدن در حرب مکش رلیل در دوات
سیم هر دسته نیم بچپ گرد چهارم مرش پنجم پیش بفرمان
دویم طرف راست گرد کند بفرمان سیم دسته اول بچپ گردد همینکه بخط

عمودی رسید هالت و فروش کنند دو نماینده بر دست راست و چپ
آن دسته رو براست ایستند سلطان هر دسته بوسط دسته رود و حرف دهد که
باید بچپ گشت بفرمان چهارم بچپ گردند بفرمان پنجم روند هر دسته سه
قدم از صف دشتبان گذشته هالت و فروش کنند و کیلهای چپ
بصف دشتبان رفته دستها بروی آنها براست نظام گیرند بعد از آن
فرمان نماینده بجای خود گوید با این فرمان هر کس بجای خود در رود

درس پنجم چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهد
تبدیل فروش براست بر دسته پنجم کند فرمان دهد آتی تبدیل فروش جناح تنزل عاملی فرنت
براست بر دسته پنجم دوم جانب راست طرف راست گردیسیم
اوردوانب سولسلیکم آیلی
هر دسته پنجم براست گرد چهارم مارش پنجم پیش بفرمان اول
اجوداان دو نماینده بخط عمودی در صف دشتبان نو قرار دهد یکی
پیش روی بر از صف اول دست راست دسته پنجم و دیگری مقابل
دسته رو بروی او و سلطان دسته پنجم بعد از تعیین نماینده از آن

براست گرد داده دسته در صف نو قرار گیرد بفرمان دوم جانب
راست طرف راست گردد و کند بفرمان سیم هر سلطان هر گردسته رو بجز
دهد که باید براست گشت فرمان چهارم هر دسته رو براست گردد کنند
فرمان پنجم پیش رود و همینکه هر دسته بارتفاع جای خود رسید
بازو چپ پیش کرده بصف دشتبان رود و دستهای جانب راست
سه قدم از صف دشتبان نو گذشته هالت و فروش کنند اجوداان
وکیلهای راست جانب راست را بر صف قرار دهد که دسته بروی آنها نظام
گیرد و دستهای جانب چپ سه قدم مانده بجانب دشتبان هالت کنند
و کیلهای جانب چپ را در صف قرار داده دستها بروی آنها نظام گیرند
همینکه فوج نظام گرفت فرمانده نماینده بجای خود گوید با این فرمان نماینده
بجای خود در رود و سلطانهای جانب راست که در دست چپ دستها میباشند از
پیش صف و وکیلها از عقب صف بجای خود در روند

درس ششم چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهد

فروش چپ بر دسته پنجم کنند و نمایند اول تبدیل فروش چپ
بر دسته پنجم دویم جانب چپ طرف راست کرد سیم بر دسته پنجم چپ کرد
چهارم مارش پنجم پیش نفرات اول اجودان دو نماینده در صف نو قرار داده
بگو پیش روی سرباز صف اول دست چپ دسته پنجم دیگری بفاصله دو قدم
بخط عمودی رو بروی آن سلطان دسته پنجم نفرات چپ کرد دسته آنها را
بروی صف آن نماینده‌ها برد نفرات دویم جانب چپ طرف راست کرده
نفرات سیم هر سلطان بواسطه دسته رئیسه خبر دهد که باید بچپ گشت نفرات
مارش هر دسته یکربع بچپ کرده پس از آن فرمان پیش دهد با نفرات
هر دسته پیش روی خود راه رود همینکه هر دسته بارتفاع جای خود رسید
بازوی راست پیش کرده بصف نو روند دستهای جانب راست سه قدم
بصف نو حالت کنند و کیلهای راست اجودان بر روی صف قرار ده
دستها بروی آنها نظام گیرند دستهای جانب چپ سه قدم از صف گذشته
حالت و فروش کنند و کیلهای چپ آنها را وکیلهای در صف قرار داده

دستها بروی آنها نظام گیرند پس از آنکه صف بسته شد فرمان نماینده
بجای خود گوید تا این فرمان سلطانهای جانب چپ که در دست چپ دستهها ایستاده
از پیش صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند ملاحظه اگر خواهند
بهمین قاعده بروی هر یک از دستهها تبدیل فروش کنند میشود که تفاوت
در فرمانست نه در حرکت ملاحظه دیگر از برای تبدیل فروش بخط منحرف
بهمین قاعده رفتار کنند تفاوت در بجا نمودن نماینده‌ای اول است که
آنها را بخط منحرف قرار دهد در باقی حرکات تفاوتی نیست تبدیل دیگر نداریم

فصل سیم در بیان ستون بستن پی در پی است درس اول

چنان تصور کنیم که فوج دسته‌بان بسته و بخواهد ستون از عقب دسته
اول بندد فرمان دهد اول ستون از عقب دسته اول بست دویم مارش
برابر سیر علیون لا دروات آل تت اوک لازوکیسانس فورمه لاکولون
براست راست سیم زود مارش بفرمان اول هر سلطان بواسطه دسته
رئیسه خبر دهد که باید براست راست کرد و وکیلهای راست بجای آنها بصف اول روند
سلطان دسته اول بدسته خود خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد و بفرمان دیگر

تا بالیون براست راست کند هر سلطان پس قطار رفته ته نفر را میل بعقب داده دسته
اول حرکت کنند در همان وقت وکیلهای چپ هر دسته رفته فاصله دسته گیرند
آجودان آنها را بروی وکیل چپ دسته اول راست کند نفربان سیم هر دسته
بجز دسته دوم منحرفا رو بوکیلهای خود گذارند دسته دویم که نزدیک است
قطار براست راه رود تا بوکیل پیش رسد از آنجا قطار بچپ راه رفته داخل
ستون شود سلطان هر دسته همینکه بارتفاع وکیل خود رسید بایستد
تا دسته گذرد همینکه دست چپ دسته باو رسید ثابت و فروش
گوید دسته را بچپ نظام داده بوسط دسته رود آجودان دو قدم
پیش روی وکیل چپ دسته اول ایستد و وکیلهای عقب وکیل چپ دسته
آخری فرمان فوج جابش از طرف محاذی متقابل وسط ستون است
ولی در مشق بهر جاییکه حضورش لازم است رود

درس دوم

در صورتیکه فوج دسته بان بسته و بخواهد دست راست به پیش ستون
بر دسته آخری بند و قرار دهد اول ستون با پیش دسته آخر باز دوم

لاکوکون اوکز لا زروات آن سر الله ...

تا بالیون بچپ چپ سیم بر پیش نفربان اول هر سلطان بوسط دسته
رفته خبر دهد که باید بچپ چپ کرد سلطان دسته آخری خبر دهد که نباید از
جا حرکت کرد نفربان دویم بجز دسته آخری هر دسته بچپ چپ کرده
سلطانها پس قطار رفته ته نفر را از چپ میل به پیش دهند وکیلهای چپ
رفته فاصله دسته گیرند ولی در اینجا طرف راست گرد کرده رو بوکیل دسته
آخری کنند آجودان و وکیل باشی آنها را درست بخط محاذی آرند نفربان
سیم هر دسته بجز دسته نهم منحرفا رو بوکیل خود گذاشته راه رود دسته
نهم که نزدیک بستون است قطار براست کرده بخط عمودی به پیش رود
همینکه بارتفاع وکیل خود رسید قطار بچپ داخل ستون شود هر دسته
همینکه بارتفاع وکیل خود رسیدند قطار بچپ کرده داخل ستون شوند و همینکه
دست چپ دسته باو رسید سر دسته ثابت و فروش گوید و از چپ
نظام داده بوسط دسته رود پس از آنکه هر دسته در ستون نظام گرفت
سرهنگ فرمان طرف راست گرد بوکیلهای چپ دهد

درس سیم

درس سیم اگر خواهند ستون دست چپ به پیش بفاصله تمام بر دسته
اول ببندند فرمایند اول ستون با پیش دسته اول بساز دوم باتالیون

سرلیره پر پلتون لا کولن آن تت آو کی لد تیتانس فورمه لد کولن

براست راست سیم نو در پیش بفرمان اول هر سلطان او بسط دسته اش
رفته خبر دهد که باید براست راست کرد بفرمان دوم بجز دسته اول هر دسته
براست راست کند سلطانها بسر قطار رفته سر قطار راست را پای پیش کند و خود
بطوری ایستد که بازوی راستش بازوی چپ سرباز صف اول دسته را بخورد
و وکیل راست هر دسته رفته از سمت راست ستون و بوکیل راست دسته
اول کرده فاصله دسته گیرد و خود آن نهادر آنجا محاذی آرد بفرمان سیم بجز دسته
اول هر دسته بحرکت آید دسته دوم که نزدیک است سر پشت قطار بچپ بخط
عمودی راه رفته همینکه بارتفاع وکیلش رسید قطار براست راه رود پس از آن
هالت و فرونت کرده متوازی دسته اول از راست نظام گیرد دستههای دیگر
منحرفا راه رفته داخل ستون شوند و هر یک متوازی دستههای دیگر از راست
نظام گیرند سلطانها بعد از آنکه نظام دادند نظر به پیش گفته او بسط دسته روند

پس از آن فرمان گوید نماینده راست طرف راست گرد با این فرمان طرف راست
کنند درس چهارم اگر خواهند ستون دست چپ به پیش بفاصله
تمام بر دسته آخر ببندند فرمایند اول ستون با عقب دسته آخر بساز دوم

سرلدرار پلتون لا کولن آن تت آو کی لد تیتانس فورمه لد کولن

باتالیون بچپ چپ سیم در پیش بفرمان اول هر سلطان او بسط دسته
رفته خبر دهد که باید بچپ چپ کرد بفرمان دوم باتالیون بچپ چپ کند هر سلطان
بسر قطار رفته قطار دست چپ را پای عقب دهد و خود در دست راست سرباز چپ
صف اول ایستد و وکیلهای راست هر دسته رفته از راست ستون بفاصله دسته
گیرند بفرمان سیم دسته نهم قطار بچپ بخط عمودی راه رود همینکه بارتفاع وکیل رسید
قطار براست راه رود پس از آن هالت و فرونت کرده از راست نظام گیرد
دستههای دیگر منحرفا راه روند تا هر یک بارتفاع وکیل خود داخل ستون شوند
پس از آن هالت و فرونت کرده از راست نظام گیرند تا ستون بسته شود
ملاحظه اگر فرمان فوج خواهد این حرکات را اگر دوان کند همین قاعده رفتار
کند بفاصله تمام و در فرمان حرکت بسته گردوان گویند تسریع سلطانها فرمان

گروهان شود و چهار قدم مقابل گروهان ایستد سلطان دیگر در مرکز گروهان
در صف اول جا گیرد و وکیل راست دسته راست نماینده راست گروهان و وکیل
چپ دسته چپ نماینده چپ گروهان شوند **درس پنجم** اگر خواهند
ستون دست راست به پیش بر دسته پنجم ببندند فرمایند اول **ستون با**
دست راست به پیش بر دسته پنجم بباز دویم **تابالیون مرکز** سیم
مارش بفرمان اول سرسلطان او بسط دسته خود در رود سلطان دسته پنجم خبر
دهد که نباید از جا حرکت کرد سلطانهای دستهای جانب راست خبر دهند که باید
بچپ چپ گشت سلطانهای دستهای جانب چپ خبر دهند که باید براست راست
گرد وکیلهای راست بجای سر دستها بصف اول روند بفرمان دویم جانب راست
بچپ چپ و جانب چپ براست راست گشتند سر دستهای جانب راست بسر
قطار رفته قطار پیش را میل به پیش دهند سر دستهای جانب چپ بسر قطارها
رفته قطار پیش را میل بعقب دهند وکیلهای چپ جانب راست رفته رو بوکیل
چپ دسته پنجم کرده فاصله دسته گیرند و چون آنها را بخط محاذی در آرد وکیلهای چپ

و

چپ رفته از عقب وکیل چپ دسته پنجم فاصله دسته گیرند و کیلها آنها را
بخط محاذی آرد و بفرمان سیم بجز دسته پنجم همه بحرکت آیند دسته چهارم
قطار براست بخط عمودی به پیش رود تا بارتفاع وکیل چپ رسد از آنجا قطار
تا بوکیل رفته **هالت** و **فرونت** کند سر دسته نظام از چپ دهد و بعد
نظر به پیش گفته پیش دسته رود سلطانهای دیگر جانب راست منحرفا راه رونده
تا از ارتفاع وکیل داخل ستون شوند پس از آن **هالت** و **فرونت** کرده
چون دسته چهارم حرکت کند دسته ششم قطار براست راه رود تا
بوکیل چپ رسد در آنجا سر دسته ایستاده گذارد تا دسته گذرد و همینکه
دست چپ دسته باو رسید **هالت** و **فرونت** کرده بچپ نظام
دهد و بوسط دسته رود دستهای دیگر جانب چپ منحرفا رو بوکیل خود
گذاشته داخل ستون شوند و چون دسته ششم حرکت کنند پس از آنکه
ستون بسته شد فرمان گوید **نماینده چپ طرف راست گرد** با این فرمان
وکیلهای چپ چهار دسته جانب راست طرف راست گردند

درس ششم اگر خواهند دست چپ به پیش بر دسته پنجم ستون بندند
فرمانده هند ادا ستون باز دست چپ پیش بر دسته پنجم بسپار دویم
باتالیون مرکز رو شیم مارش بفرمان اول سر سلطان بوسط دسته رود
سلطان دسته پنجم خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد و سلطانهای جانب
راست خبر دهند که باید بجانب چپ کرد و سلطانهای جانب چپ خبر دهند که
باید براست راست کرد وکیلهای راست بکار سلطان روند بفرمان دویم
جانب راست بجنب چپ و جانب چپ براست راست کنند سلطانهای
جانب راست بسر قطار رفته ته قطار پیش را میان بعقب دهند وکیلهای راست
از راست ستون فاصله دسته گرفته اجودان آنها را بخط محاذی آرد سلطانهای
جانب چپ بسر قطار رفته ته قطار پیش را میان پیش و وکیلهای راست رفته
از راست ستون رو بوکیل راست دسته پنجم کرده فاصله دسته گیرند وکیلهای چپ
آنها را بخط محاذی آرد بفرمان سیوم بجز دسته پنجم همه بحرکت آیند دسته چهارم
قطار بجنب بخط عمودی تا وکیل خود راه رود و از آنجا قطار براست راه رود تا داخل ستون

شود دست راست دسته که بوکیل رسید سر دسته فرمان الت و فرونت
دهد و دسته از راست نظام گیرد و پس از آن سر دسته نظر به پیش
کند بوسط دسته رود دستههای دیگر جانب راست منحرفا رو بوکیل خود
گذاشته داخل ستون شوند و چون دسته چهارم حرکت کنند
دسته ششم قطار بجنب بخط عمودی راه رود تا بارتفاع وکیل راست
رسد از آنجا قطار براست راه رفته تا بوکیل رسد الت و
فرونت کند و از راست نظام گیرد دستههای دیگر جانب چپ منحرفا
راه روند تا بارتفاع وکیل داخل ستون شوند و چون دسته ششم
حرکت کنند همینکه ستون بسته شد فرمانده گوید کاپیتن راست طرف
راست کرد باین فرمان وکیلهای راست جانب چپ طرف راست
کرد کنند ملاحظه همه این حرکات فصل سیم را با کروان میشود کرد
اعم از آنکه دست راست یا دست چپ به پیش باشند ستون با فاصله
تمام یا بفاصله نصف یا بفاصله فراز بسته باشند فرمانده فوج در بر یک

از تحرکات پیش از وقت خبر دهد **فصل چهارم** در بیان ستون
جفت و دستبان بستن از آن ستون است **درس اول** اگر خواهند
ستون کروهان بفاصله دسته عقب کروهان مرکز ببندند فرمانده
اول **ستون بر جفت ببند** [بر مرکز باطالیان] دویم **باتالیون مرکز زد** سیم **مرش**
[مرش نیز در باطالیان فرمیده لدد و یکی دون]
بفرمان اول سلطان هر دسته توسط دسته رو کسلطانهای جانب
راست خبر دهند که باید بجانب چپ کرد و سلطانهای جانب چپ خبر دهند
که باید براست راست کرد و فرمانده کروهان مرکز توسط کروهان رفته بدو
دسته مرکز خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد و بفرمان دویم دستهای مرکز
حرکت نکنند جانب راست **بجانب چپ** و جانب چپ **براست**
راست کنند سر دستها بر قطار رفته قطار پیش را مایل بعقب نهند
وکیل راست جانب راست و وکیلهای چپ جانب چپ رفته از عقب
دستهای مرکز از راست و چپ فاصله دسته کیرند آنچه دوان وکیلهای
راست را بروی وکیل راست دسته راست مرکز نظام دهد و وکیلهای

وکیلهای چپ را بروی وکیل چپ دسته چپ مرکز نظام دهد و بفرمان
مرش همه بحرکت آیند دستهای چهارم و هفتم اول قطار بجانب چپ و دویمی
قطار براست بخط عمودی راه روند همینکه بوکیلهای خود رسیدند چهارم
قطار براست و هفتم قطار بجانب چپ راه روند تا دو دسته بهم رسیده کروهان
شوند آنوقت **ثالث** و **فرونت** کروه سلطان دسته چهارم فرمانده
کروهان شده هر دو دسته را از راست نظام دهد و توسط کروهان رفته
با سلطان دسته هفتم با دسته اش تا مقابل مرکز کروهان پیش آمده
همینکه دسته نظام گرفت در صف اول و در مرکز کروهان جا گیرد دستهای
دیگر جانب راست و چپ منحرفا رو بوکیلهای خود که گذشته بانها که رسیدند
قطار براست و قطار بجانب چپ راه روند تا ستون کروهان بسته شود سلطانهای
سلطانهای جانب راست که بوکیلهای خود رسیدند بایستند تا دستها کذرند
و سلطانهای جانب چپ با دستهای خود راه روند و هر کروهان از
راست نظام گیرد فرماندهان کروهان سلطانهای جانب راست فوج چنانچه شنفند

و سلطانهای جانب چپ در وسط گروهان در صف اول باشند ملاحظه
قاعده کلیه اینست که ستون جبهه همیشه بفاصله دسته بندند اما
اگر فرمانده فوج خواهد که بفاصله دیگر بندد باید پیش از وقت در فرمان
خبر دهد در پس ایام اگر خواهند که از ستون جبهه پشتبان
بندند فرمان پیش از حرکت دو تایمن بردست راست و چپ گروهان
مرکز روبرو قرار داده فرماید بمرکز تا ستون پیش پشتبان دوم
[illegible]
در پیش بفرمان اول سلطان بوسط دسته اش رفته سلطانهای
جانب راست بدستهای خود خبر دهند که باید نیم براست گشت و
سلطانهای جانب چپ خبر دهند که باید نیم بچپ گشت سلطان گروهان مرکز
خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد بفرمان در پیش دستهای جانب راست یک
ربع بچپ کرده پس از آن سلطانها فرمان پیش پیش دهند دسته
چهارم همینکه نیم براست گشت بطوری رود که دست چپش محاذی دست
راست دسته پنجم باشد همینکه بارتفاع دست راست آمده رسید
سلطان

سلطان بازوی راست پیش گفته پیش رود و دو سه قدم بپشتبان ماین
بالت کوید وکیل راست آمده رفته خود را بروی صف وکیلهای گروهان
مرکز آرد و پس از آن سلطان بچپ نظام داده در همانجا باشند سلطانهای
دیگر جانب راست هر یک چون دسته چهارم حرکت کرده بصف پشتبان
آیند دسته ششم پس از آنکه نیم بچپ گشت چنان رود که دست راست دسته
اش بمحاذی دست چپ دسته ششم باشد و همینکه بارتفاع دست چپ
آمده رسید بازوی چپ پیش گفته پیش رود و دو سه قدم بصف پشتبان ما
بالت کند وکیل چپ بصف پشتبان رفته نظام بر وکیلان گروهان مرکز گیرد
سلطان دسته را از راست نظام دهد دستهای دیگر جانب چپ هر یک
چون دسته ششم حرکت کرده بصف پشتبان آیند همینکه حرکت باتمام
رسید فرمان بجای خود دهند پس فرمان وکیلها بجای خود روند و
سلطانهای جانب راست که در دست چپ دسته اند باشند از پیش صف و
وکیلها از عقب صف بجای خود روند

درس سیم چنان تصور کنیم که ستون بعقب بفاصله قرار گرفته
شده و میخواهند بر گروهان مرکز دشتبان ببندند فرمانده فوج پیش از
وقت دو نایب را روبرو بر دست راست و چپ گروهان مرکز قرار داده
فرماند بر اول دشتبان بر گروهان گروهان دویم باتالیونهای رده سیم مارش
مارش تیز دبا طالیان دیبلونشنه الکرلیوکرون
بفرمان اول هر سلطان بوسط دسته رفته سلطانهای جانب راست خبر
دهند که باید براست راست کرد و سلطانهای جانب چپ خبر دهند
که باید بچپ چپ کرد و فرمانده گروهان خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد
بفرمان دویم جانب راست براست راست و جانب چپ بچپ چپ
کنند سلطانهای جانب راست بدست راست دستهها و سلطانهای
جانب چپ بدست چپ دستهها روند و کیلهای راست جانب راست
رفته از راست مرکز رو به پیش تا کرد فاصله دسته گیرند اجودان
انها را بروی صف وکیلهای مرکز آرد و کیلهای چپ جانب چپ از چپ
مرکز فاصله دسته گیرند و کیلهای آنها را بروی صف وکیلهای مرکز آرد

بفرمان سیم بجز گروهان مرکز همه راه روند سلطانهای دستههای چهارم و ششم
بایستند تا دست چپ و راست دستهها با آنها برسند آنوقت ثالث و
فرونت گفته آن نظام بچپ و دویمی نظام براست گویند دستههای دیگر
از راست و چپ بهمین قاعده ثالث و فرونت و نظام پیش گفته
یا براست و بچپ رو گفته بصف دشتبان آیند و هر جانب از مرکز نظام
گیرند همینکه دشتبان بسته شد فرمانده نماینده بجای خود گوید با چنین فرمان
سلطانهای جانب راست که در راست چپ دستهها ایستاده اند از پیش
صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند
درس چهارم چنان تصور کنیم که فوج ستون جمع بسته و
دشمن از راست برسد باید چنین حرکت کنند و فرمان دهند
اول براست دشتبان جانب چپ بدور راست دشتبان دویم مارش بفرمان اول
آدروات آی باتالیان ... دکوش ... بوردوات ... باتالیان
هر سلطان بوسط دسته رفته سلطانهای جانب راست خبر دهند که باید
براست دشتبان بست و سلطانهای جانب چپ خبر دهند که باید به پیش رفته

برازهای صف‌های دست راست دستهای جانب راست **براست راست**
کنند و گیلهای چپ جانب چپ رفته فاصله دسته گیرند بفرمان دویم
جانب راست بقاعده دویم فصل اول براست دشتبان بندند و جانب
چپ بقاعده هشتم فصل اول بروی راست دشتبان بندند پس از آنکه
حرکت با تمام رسید فرمانده **نماینده** بجای خود گوید با بفرمان هرکس
بجای دشتبان خود رود ~~**درس هفتم**~~ چنان تصور کنیم که فوج
ستون جقب بسته و میخواهد رو بچپ دشتبان بندد فرمانده **اول**
بچپ دشتبان جانب راست بروی چپ دشتبان دویم **مارش** بفرمان اول
هر سلطان بوسط دسته اش رود سلطانهای جانب چپ خبر دهند که با
بچپ دشتبان بست و گیل راست دسته هشتم رفته فاصله دسته گیرد از براز
های صف‌های دست چپ جانب چپ **بچپ چپ** کنند سلطانهای دستهای
جانب راست دستهای خود خبر دهند که باید به پیش رفت بفرمان دویم
جانب چپ راست دشتبان بندد و جانب راست بروی چپ پس از آنکه حرکت

تمام

با تمام رسید فرمانده **نماینده** بجای خود گوید با این فرمان سلطانهای جانب
راست که در دست چپ دستها پیاشند از پیش صف و نمایندها
از عقب صف بجای خود روند **درس ششم** چنان تصور کنیم که فوج
ستون جقب بسته و میخواهد بر گردان مرکز رو بعقب دشتبان بندد
فرمانده آول **بر مرکز باتالیون رو بعقب دشتبان** دویم **باتالیون مرکز**
[illegible]
رو سیم **مارش** بفرمان اول فرمانده فوج و دو نماینده از راست و چپ
گردان مرکز رو بر و قرار داده سلطان اگر دمان فرمان **براست راست**
بچپ مخالف و **مالف** و **فرونت** دهد سلطانهای دستهای دیگر
بوسط دستها رفته سلطانهای جانب راست خبر دهند که باید بچپ چپ کرد
سلطانهای جانب چپ خبر دهند که باید براست راست کرد بفرمان
دویم گردمان مرکز رو کند و گیل راست جانب راست و گیلهای چپ
جانب چپ از راست و چپ گردمان مرکز رفته فاصله دسته گیرند بفرمان
سیم هر دسته رو بگیل خود گذاشته ستونها را رو بطوریکه هر دسته

از چپ یکدیگر گذرند و همینکه هر دسته بوکیل خود رسید دو قدم از دو [illegible]
سوار از صف پشتیبان راه رود همینکه دستهها بجای پشتیبان خود رسیدند
سر دستهها فرمان آلت درون نظام دهند جانب راست از چپ
نظام گیرد و جانب چپ از راست پس از آنکه حرکت با تمام رسید
فرمانده نماینده بجای خود گوید با نفیر آن سلطانهای جانب راست که در دو
چپ دستهها بپاشند از پیش صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند

فصل پنجم در بیان حرکاتیست که با آن ستون گروهها را مبدل استون
دستگان و ستون دستگان را مبدل استون گروهان کنند درس اول
در بیان تبدیل ستون گروهان راست استون دستگان در وقتیکه دست
راست به پیش است اگر فوج ستون گروهان دست راست به پیش نشسته
و بخواهند ستون دستگان نمایند فرمانده فرماید گروهان بهم دو یم
دستههای چپ طرف راست گرد سیم مرش بفرمان اول هر سلطان بخط
دسته اش رفته بفرمان دو یم دستههای چپ طرف راست گرد کنند

بفرمان سیم دستههای راست بایستند و دستههای چپ پیش روند هر
دسته چپ که از راست سوا شده وکیل چپ دسته راست بچپ
دسته رود و درست پشت سر هم بایستند هر یک از دستههای چپ که بفاصله
دسته پیش رفت قطار بچپ راه رود تا داخل ستون بشود همینکه
سر دسته با رتفاع وکیلهای چپ دستههای راست رسید بایستند
دسته گذرد و همینکه دست چپ دسته با و رسید نالت درون نشت
گوید و وکیل چپ دسته را بروی صف وکیلهای چپ دستههای راست
آورده نظام بچپ گوید پس از آن نظر به پیش گفته بوسط دسته رود
درس دو یم در صورتیکه ستون بازگروهان بر حالت مرش باشد
و بخواهند از ان دستگان تشکیل دهند فرمان دهند الی گروهان بهم دو یم
مرش بفرمان اول هر سلطان بوسط دسته رود بفرمان دو یم دستههای
چپ در جا کنند و همینکه دستهها از هم سوا شدند سلطانهای دستههای
چپ فرمان بطرف راست و مرش دهند وکیلهای چپ دستههای راست همینکه

دستها از هم جدا شده بچپ دستها روند همینکه سلطانهای دستهای چپ
دیدند که چپ دستهاشان مقابل دست چپ دستهای راست رسید فرمان
به پیش مارش دهند باین طرز ستون کروان مبدل بستون تکان
شود **درس سیم** ستون با دستگان ایستاده و میخواهند از آن کروان
بندند در صورتی که دست راست به پیش است فرمان دهند **اول کروان**
فرمه الدیوبز دو
باز دویم **دستهای چپ بچپ چپ** سیم **مارش** بفرمان
دویم دستهای چپ بچپ چپ کنند سلطانها بچپ دستها روند و کیلهای
چپ دستهای راست از آن لصف دویم روند **سیم** دستهای چپ
راه روند و سلطانها بایستند تا وقت راست دستها با آنها رسیدند وقت
فرمان **براست رو** دهند دسته قدم بدستهای راست شده **الت**
کنند سلطان در دست چپ دسته راست ایستاده و کیل چپ دسته اش
بروی صف دسته راست ایستد سلطان **مقام** گفته در همانجا بایستد
سلطان دسته راست چهار قدم مقابل وسط دو دسته رفته فرمانده کروان شود و

درس چهارم اگر ستون در حالت مارش است و میخواهند کروان
بندند فرمانده اول **کروان باز** دویم **مارش** بفرمان اول سلطانهای
دستهای راست خبر دهند که باید میان براست رفت بفرمان دویم میان براست
مارش دهند و دستهای چپ راست پیش روی خود راه روند و کیلهای
چپ دستهای راست عقب لصف دویم روند همینکه دست چپ دسته
راست مقابل دست راست دسته چپ رسید سلطانش فرمان **درجا**
دهد و همینکه دو دسته بهم وصل شدند سلطان دسته راست فرمانده
کروان شود **ملاحظه** اگر ستون را دست چپ به پیش است همین
قاعده و بطور عکس انحرکات کنند اگر ستون با دست بسته
شده همین قاعده ستون با رسید سازند و از رسید بدستگان باز آیند
فصل ششم در بیان اقسام و بیان بند کشاد ستون **درس اول**
در بیان ستون فراز کروان دست راست به پیش است که میخواهد بر کروان
اول دستان بندد چنان تصور کنیم که فوج ستون فراز کروان عقب

گروهان اول بسته و میخواهد بران گروهان دشتبان بندد فرمان دهد
الی دشتبان بر گروهان الی دویم بابالیون بچپ چپ سیم مرش
نفرهان الی اجودان دو نماینده از راست و چپ گروهان اول قرار دهد
بطوری که بازوی راستشان بسینه سربازان صف الی خورده فرمان گروهان
الی خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد نفرهان دویم بجز گروهان اول همه
بچپ چپ کنند فرماندهان بسر قطارها رفته بر دست راست سرباز دست چپ
صف الی ایستند و کیلان چپ هر دسته رفته در صف دشتبان فاصله
گیرند اجودان آنها را بروی صف نمایندگان گروهان اول آرد نفرهان سیم
بجز گروهان الی همه بحرکت آیند فرمانده گروهان دویم ایستاده متوجه
گذشتن گروهان خود است همینکه دست راست گروهان او در رسید
بالت و فرونت گوید پس از آن در دست چپ گروهان الی ایستاده
نظام براست و نظر به پیش گوید گروهان سیم راه رود و سلطان در
مقابل دست چپ گروهان دویم ایستد تا دست راست گروهانش او

رسد پس از آن آلت و فرونت و به پیش مرش گروهان
قدری دشتبان ایستاده نظام از راست گیرد گروهان چهارم و پنجم
بهمین قاعده حرکت کرده بصف دشتبان آیند پس از آنکه حرکت
باتمام رسید سرهنگ فرمان نماینده بجای خود دهد این فرمان و کیلهای
چپ بجای خود روند درس دویم در بیان ستون قرار دست راست
به پیش است که میخواهد بر گروهان آخری دشتبان بندد چنان تصور کنیم
که فوج ستون قرار گروهان عقب گروهان اول بسته و میخواهد دشتبان
بر گروهان پنجم بندد و فرمان دهد الی دشتبان بر گروه آخر دویم بابالیون براست
راست سیم مرش نفرهان الی اجودان دو نماینده از راست و چپ
گروهان الی قرار دهد بطوری که بازوی چپ آنها بسینه سربازان صف اول
خورده فرمانده گروهان پنجم خبر دهد که باید به پیش رفت نفرهان دویم بجز
گروهان پنجم همه براست راست کنند فرماندهان گروهان رفته در دست
چپ سرباز دست راست صف اول ایستند و کیلهای راست هر دسته رفته

فاصله دسته گیرند اجودان آنها را بروی صف نمایندگان مذکور آرد و بفرمان سیم
بجز گروهان پنجم همه بحرکت آیند فرمانده گروهان چهارم ایستد تا دست
چپ گروهان با او رسد هالت و فرونت گفته بوسط دسته اش رود
همینکه پیش روی گروهان پنجم باز شد فرمانده‌اش او را بصف دشمان
برد و در رسته قدمی هالت گفته گروهان از چپ نظام گیرد و سلطان در همان
دست چپ بجا همینکه دست چپ گروهان سیم بدست راست گروهان
چهارم رسید هالت و فرونت گفته بوسط دسته اش رود گروهان
دویم و اول بهمین قاعده هر یک هالت و فرونت گفته بایستند همینکه
پیش روی هر یک از آنها باز شد فرمانده گروهان بصف دشمان
برند در رسته قدمی هالت کند و در دست راست گروهانی که پیش از آنها بصف
رفته اند ایستاده نظام بچپ گویند پس از آن نظر به پیش گفته همانجا بمانند
همینکه دسته‌ها بسته شد فرمانده نماینده بجای خود گوید پس فرمان بطلها
از پس صف و کوسها از عقب صف بجای خود روند

درس سیم تصور کنیم که فوج ستون قرار گروهان دست چپ
به پیش بسته و میخواهد بر گروهان پنجم دشمان بندد فرمانده به اهل دشمان
بر گروهان پنجم دویم باتالیون بر راست سیم مارش بفرمان اول فرمانده گروهان
پنجم خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد اجودان دو نماینده از راست و چپ
آن گروهان رو بچپ قرار دهد بفرمان دویم بجز گروهان پنجم همه براست راست
کنند فرماندهان گروهان بسر قطار نا رفته در دست چپ سرباز دست راست
صف اول ایستند و کیلهای راست هر دسته رفته فاصله دسته گیرند
اجودان آنها را بروی صف نمایندهای گروهان پنجم آرد و بفرمان سیم فرمانده
گروهان پنجم نظام بچپ گفته در دست چپ گروهان خود ایستد و بجز گروهان پنجم
همه راه روند فرمانده گروهان چهارم ایستد تا دست چپ گروهان با او رسد
او وقت هالت و فرونت گفته بدست راست گروهان پنجم رود و بچپ نظام
گوید پس از آن نظر به پیش گفته در همانجا بایستد فرمانده گروهان سیم
همینکه بمحاذی دست راست گروهان چهارم رسید ایستد تا دست چپ گروهان

باید رسید پس آن‌وقت مارش و فوروت گفته چون گروهان چهارم حرکت
کند گروهان دویم و اول نیز بهمین قاعده بصف دشتبان روند همینکه حرکت
بتمام رسید فرمان نایبها بجای خود گوید باین فرمان سلطانها از پیش صف
و وکیلها از عقب صف بجای خود روند   درس چهارم   وقتیکه ستون
گروهان فراز دست چپ بپیش میخواهد بر گروهان اول دشتبان بندد فرمانده
اول دشتبان بر گروهان اول دویم بتالیون بچپ چپ سیم مارش
بفرمان اول اجودان دو نماینده از راست و چپ گروهان پنجم قرار دهد بطوریکه
رو براست کرده باشند فرمانده گروهان اول خبر دهد که باید پیش رفت
بفرمان دویم بجز گروهان اول همه چپ چپ کنند فرماندهان گروهان
بسر قطار با دست راست سرباز صف اول دست چپ ایستند و وکیلها چپ
هر دسته رقه فاصله دسته گیرند اجودان آنها را بر روی صف آرد
بفرمان سیم بجز گروهان اول همه راه روند فرمان گروهان دویم ایستد
تا دست راست گروهان او برسد آن‌وقت مارش و فوروت کرده

بوسط گروهان خود روند همینکه پیش روی گروهان اول باز شد فرماندهش
از انصف دشتبان برود و در سه قدمی مارش کرده از راست نظام گیرند.
گروهان سیم و چهارم بهمین قاعده ایستاده مارش و فوروت کنند
تا پیش رویشان باز شود آن‌وقت پیشتر رفته در سه قدمی مارش کنند و از
راست نظام گیرند پس از آنکه حرکت بتمام رسید نایبها بجای خود گوید باین
فرمان نایبها بجای خود روند   درس پنجم   در بیان ستون است
راست بپیش است که میخواهد بر گروهان سیم دشتبان بندد   تصور کنیم که
فوج ستون فراز دست راست بپیش بسته و میخواهد بر گروهان سیم دشتبان
بندد فرمانده   اول دشتبان بر گروهان سیم دویم مدار رو سیم
مارش بفرمان اول اجودان دو نماینده از راست و چپ گروهان اول
رو به و قرار دهد فرمان گروهان سیم خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد بفرمان
دویم گروهان اول و دویم براست راست و چهارم و پنجم بچپ چپ
کنند فرماندهان گروهان پیش دست راست و فرماندهان گروهان عقب

بدست چپ گروهان روند فرمانده گروهان سیم فرماند به گروهان سیم پیش
و کیلهای راست گروهان اول و دویم از راست و کیلهای چپ چهارم و پنجم
از چپ بصف دشتبان رفته رو بمرکز فاصله گروهان گیرند آنچه در راست
و کیلهای از راست و چپ انها را بجا نگذارند فرمان سیم بمرکز گروهان
سیم همه بحرکت آیند فرماندهان گروهان دویم و چهارم بایستند تا چپ
و راست گروهان تا بنها رسند آنوقت ایست و فرونت گویند همینکه
انها ایستادند فرماندهان گروهان اول و پنجم نیز چون دویم و چهارم حرکت
کنند همینکه پیش روی گروهان سیم رسید فرمانده پیش آنرا بصف دشتبان
بر دهمینکه بنمایند ارسید ایست گروه از چپ نظام گیرد گروهان دویم
و چهارم از همینکه پیش رو بار رسید بصف دشتبان رفته اولی از چپ و دومی
از راست نظام گیرد همین قاعده گروهان اول و پنجم بصف دشتبان رفته
از چپ و راست نظام گیرند همینکه حرکت با تمام رسید سرهنگ نماینده
بجای خود گوید با پس فرمان سلطانهای گروهان اول و دویم از پیش صف و

وکیلها

و کیلها از عقب صف بجای خود روند درس ششم در بیان ستون
دست چپ به پیش است که میخواهد بر گروهان سیم دشتبان بندد اگر ستون را
دست چپ به پس است و میخواهد بر گروهان سیم دشتبان بندد و فرمان دهد
اول دشتبان بر گروهان سیم دویم مادر روسیم مارش این حرکت را
بقاعده پیش و بحرکات عکس بجا آرند ملاحظه همه حرکات فصل ششم را
با ستونی که با دسته بسته شده باشد همین قاعده میتوان کرد تفاوت
در فرامین است ملاحظه دیگر حرکات فصل ششم همه با ستون از نعل
بیاید اگر ستون از بسته باشند قاعده اینست که به پیش دشتبانی بندند
و اگر بخواهند که بقاعده فصل ششم دشتبان بندند باید پیش از وقت ستون را
بفاصله قرار دهند در نظام امروز غلط بزرگ است که ستون را در همان حالت باز
بطور قرار دشتبان بندند فصل هفتم در بیان اقسام مختلف مارش
درس اول در بیان مختلف مارشی است که بر مرکز با بالیون کرده میشود
چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهند مختلف مارش بر مرکز

باتالیون کنند فرا نهند اول مختلف مرشش بر مرکز باتالیون دویم
مدارزو سیم مرشش بفرمان اول سلطان هر دسته بوسط دسته
خود رود بجز سلطان دسته ششم سلطان دسته پنجم فرمان گروهان مرکز شود
اجودان از راست وچپ آن گروهان رونماینده رو برو قرار داده
سلطان گروهان پنجم فرماند به براست راست بچپ مختلف مرشش همینکه
دست راست گروهان نوکیان چپ رسید مالت و فروت گشته
از راست نظام گیرد و بفرمان دویم جانب راست براست راست و جانب
چپ بچپ چپ کنند سلطانهای جانب راست بدست راست دستها
رفته سه قطار راست را بیک پیش دهند سلطانهای جانب چپ بدست چپ
دسته ها رفته سه قطار چپ را بیک پیش دهند و گیلهای راست
جانب راست و گیلهای چپ جانب چپ رفته از راست و چپ فاصله
دسته گیرند اجودان و گیلهای انها را بر روی صف نمایندگان گروهان
مرکز ازند بفرمان سیم دسته های جانب راست قطار بچپ و دستهای

جانب چپ قطار براست راه روند بطوریکه دستهای جانب راست
و دستهای جانب چپ از چپ یکدیگر گذرند همینکه دسته چهارم گروهان
دست راست پنجم رسید سلطانش بایستید تا دسته گذرد و پس از آن مالت
و فروت گشته بدست راست دسته پنجم رفته بچپ نظام گوید دسته
سیم نیز همینکه بدست راست چهارم رسید بهمین قاعده رفتار کنند دویم
و اول نیز بهمین قاعده بصف دستهبان ایند و نظام از چپ گیرند دسته ششم
همینکه بجای دست چپ دسته ششم رسید سلطان بایستید تا دسته گذرد
پس از آن مالت و فروت گشته از راست نظام گیرد دستهای دیگر جانب چپ
بهمین قاعده رفتار کنند پس از آنکه حرکت تمام رسید سرهنگ نماینده بجای
خود گوید چون فرمان سلطانهای جانب راست از پیش صف و گیلها از عقب صف
بجای خود روند

مرشش دویم

در بیان شستون از گروهان دست
راست به پیش است که میخواهد مختلف مرشش نماید سرهنگ فرماند به اول
مختلف مرشش دویم باتالیون براست راست سیم مرشش بفرمان دویم
گوشتر
مرشش

هر گروهان برابت راست کند وکیلهای راست وچپ آنها طرف راست
کرد نمایند هر فرمانده گروهان بدست راست گروهان رفته قطار راست را
میل بعقب دهد بفرمان سیم هر گروهان دو قدم پیش و دو قدم قطار چپ
کرده متوازی بصف نمایندگان براه روند همینکه دست راست گروهان بوکیل
چپ رسید فرمانده مالت و فرونت و برابت نظام گوید پس از آنکه
هر گروهان نظام گرفت وکیلهای راست وچپ هر یک بجای خود روند
درس سیم چنان تصور کنیم که ستون باز گروهان برابت راست
بر پیش است و میخواهند مختلف مرش نمایند فرمان دهد اول مختلف مرش
دویم ماالبون بعجب چپ سیم مرش بفرمان دویم هر گروهان بعجب چپ
کند وکیلهای راست وچپ گروهان طرف راست گرد کنند سلطانها بچپ
گروهان رفته قطار چپ را میل بعقب دهد بفرمان سیم هر گروهان دو
قدم پیش و دو قدم قطار براست رفته متوازی بصف وکیلها راه روند همینکه
دست چپ گروهان بوکیل راست رسید فرماندهان مالت و فرونت

که

کهٔ از چپ نظام دهند بعد از آنکه همه نظام گرفتند وکیلهای راست وچپ
از عقب صف بجای خود روند

مختصری از اشکال هندسی که دانستن آنها بجهت صاحب منصبان نظام ناگزیر است زیرا که در اعمال
نظامیه پیوسته اصطلاحات و عمل آن معمول است   ژئومتری علمیست که بواسطهٔ آن
مقدار مساحت معلوم میشود و آن مساحت عبارتست از طول و عرض و عمق است این علم را
مصریان وضع نموده‌اند در وقتیکه رود نیل صحرا و مزارع ایشان را گرفت پس از خشکیدن
آب چون حدود ایشان زایل شده بود در میان اهل مملکت نزاع افتاد این علم را وضع نمودند و بعد ازین اسطلیمیوس
کردند   پس منظور ما ازین ذکر این اشکال نه اثبات مسائل هندسی و غیره است بلکه مراد دانستن
اصطلاحات و شناختن اشکال است بقدر ضرورت و بس   اگر بخواهیم بشرح و بیان
بتفصیل مسائل این علم بپردازیم موقوف بتحصیل رسالهٔ دیگر است پس علم حساب است که مقدمهٔ
این علم است و تحصیل این علم بطوریکه باید بجهت اطفال و متعلمین خردسال عدیم سزاوار است که
اطلاعات کافی باید موافق قاعده تحقیق نمایند تا نتایج صحیحه از آن حاصل کنند

طولی را که عرض و عمق نداشته باشد خط گویند و منتهاالیه خط را نقطه خوانند و نقطه طول
و عرض و عمق نیست   اقصر خطوط را از نقطه بنقطه خط مستقیم گویند

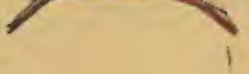

خطی که نه مستقیم باشد و نه مرکب از خطوط مستقیمه آن را خط مستدیر گویند مانند شکل اول ۱

خطی که مرکب از خطوط مستقیمه باشد آن را خط منحنی گویند مانند شکل دوم ۲

طول و عرض بلا عمق را که عبارت از نهایات مشترک اجسام و فضای غیر میان باشد سطح خوانند و اگر خط مستقیم بر سطحی واقع شود بطوری که همه اجزای آن خط بر سطح واقع باشد آن را سطح مستوی خوانند و سطحی که بر خلاف آن باشد آن را سطح مستدیر گویند

فضای فیمابین دو خط مستقیم را که از یک نقطه امتداد دهند زاویه گویند و این نقطه را رأس زاویه گویند ۳

دو خط را متوازی گویند وقتی که آن دو خط را هر قدر از طرفین امتداد دهند با یکدیگر تقاطع ننمایند مانند شکل چهارم ۴

خطی که بر سطح مستوی متوازی باشد آن را خط ارزانتال خوانند مانند شکل ۵

خط مستقیمی که بر خط مستقیم دیگر واقع شود بطوری که دو زاویه جنبین آن متساوی باشد آن را عمودی گویند مانند شکل ششم

خطی که از یک خط [illegible]

۶۱

مستقیم تقاطع کند بطوری که زوایای از آن حاصل شود زیادتر یا کمتر از زاویه قائمه باشد آن را خط منحرف گویند مانند شکل ۷

زاویه که از تقاطع خط مستوی و خط عمودی حاصل شود آن را زاویه قائمه گویند مانند شکل هفتم ۷

زاویه که از زاویه قائمه زیادتر باشد زاویه منفرجه گویند و زاویه که کمتر از زاویه قائمه باشد آن را زاویه حاده گویند مانند شکل هشتم ۸

شکلی که مشتمل بر سه ضلع باشد آن را مثلث خوانند و اگر هر سه ضلع آن متساوی باشد آن را متساوی الاضلاع گویند مانند شکل نهم ۹

شکل مثلثی که دو ضلع آن متساوی باشد آن را متساوی الساقین گویند مانند شکل دهم ۱۰

شکل مثلثی که اضلاع آن متغایر باشد آن را مختلف الاضلاع گویند مانند شکل یازدهم ۱۱

شکل مثلثی که یکی از زوایای آن قائمه باشد آن را قائم الزاویه گویند مانند شکل دوازدهم ۱۲

شکل اربعة اضلاع که اربعة اضلاع آن متساوی و زوایای آن قائمه باشد آنرا مربع گویند
مانند شکل سیزدهم ۱۰۳

شکل ذو اربعة اضلاع که اضلاع آن متساوی نباشد و زوایای آن قائمه باشد آن را مربع
مستطیل گویند مانند شکل چهاردهم ۱۰۴

شکل ذو اربعة اضلاع که اضلاع آن متوازی باشد و زوایای آن قائمه نباشد آن را شبیه معین
گویند مانند شکل پانزدهم ۱۰۵

شکل ذو اربعة اضلاعی که اضلاع آن متساوی و زوایای آن قائمه نباشد آن را معین گویند
مانند شکل شانزدهم ۱۰۶

شکل ذو اربعة اضلاعی که دو ضلع آن متوازی باشد آن را متوازی الضلعین گویند مانند شکل
هفدهم ۱۰۷

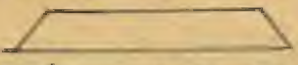

شکل ذو خمسة اضلاعی که اضلاع آن متساوی باشد آنرا مخمس گویند مانند شکل هجدهم
۱۰۸

اگر اضلاع آن متساوی نباشد آن را ذو خمسة اضلاع گویند مانند شکل نوزدهم ۱۰۹

شکل ذو ستة اضلاع را که اضلاع آن متساوی باشد آن را مسدس گویند اگر نباشد
ذو ستة اضلاع گویند مانند شکل ۲۰

شکل ذو سبعة اضلاع که اضلاع آن متساوی باشد آنرا مسبع گویند و اگر نباشد
ذو سبعة اضلاع گویند مانند شکل ۲۰۱

شکل ذو ثمانیة اضلاع که اضلاع آن متساوی باشد آنرا مثمن گویند اگر نباشد
ذو ثمانیة اضلاع گویند مانند شکل ۲۰۲

شکل ذو تسعة اضلاع که اضلاع آن متساوی باشد آن را متسع گویند و اگر نباشد آنرا ذو تسعة اضلاع
گویند مانند شکل ۲۰۳

45

40

99

4V

49

VI